

حرمان نظام‌مند: تحلیلی کیفی از خشونت ساختاری و پیامدهای آن در شهر سنندج

محمد گنجی*، یعقوب احمدی**، محمد صدیق محمدی***

(تاریخ دریافت ۹۸/۰۵/۰۷، تاریخ پذیرش ۹۸/۱۰/۰۵)

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی وضعیت خشونت ساختاری در شهر سنندج و پیامدهای آن با روش نظریه‌ی زمینه‌ای انجام شد. مقوله‌هسته‌ای حرمان نظام‌مند به‌عنوان نظامی القاء‌شده از محرومیتی بنیادین، فراگیر و همه‌جانبه کشف و معرفی شد. مطابق با روایت نظری به‌دست آمده، با تأثیرگذاری متقابل خشونت ساختاری در کنار شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر، راهبردهای فرد به‌شکل تلاش برای سازگاری، تغییر شرایط و یا انحراف ظاهر شده و در مقابل، جامعه به‌راهبردهای مقابله‌ای خود جهت کنترل افراد منحرف متوسل می‌شود. نتیجه آن، شکل‌گیری پیامدهای اقتصادی شامل تشدید فقر، بیکاری، گرسنگی و شرایط سخت معیشتی و پیامدهای اجتماعی شامل طرد اجتماعی، گرایش به تکرار جرم و آسیب‌دیدگی خانواده است که در چهارچوبی از حرمان نظام‌مند عمل می‌نمایند. بنابراین، عاملیت فرد و تلاش او برای واکنش در مقابل خشونت ساختاری عملاً به‌عاملی تبدیل می‌گردد که ساختار، خشونت خود را شدیدتر و گسترده‌تر از گذشته اعمال نماید.

مفاهیم اصلی: خشونت، خشونت ساختاری، ساختار، عاملیت، حرمان نظام‌مند.

m.ganji@kashanu.ac.ir

*. هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول)

yahmady@pnu.ac.ir

**. هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور

mmohamadyk@yahoo.com

***. دکتری جامعه‌شناسی بررسی مسائل اجتماعی دانشگاه کاشان

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره بیستم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۸، ص ۴۹-۸۴

مقدمه

صدیق سروستانی در تعریف خشونت می‌گوید خشونت رفتاری است که برای آسیب رساندن به دیگری از کسی سر می‌زند و دامنه آن از تحقیر و توهین، تجاوز و ضرب و جرح تا تخریب اموال و دارایی طرف مقابل و قتل او گسترده است (صدیق سروستانی، ۱۳۸۶: ۱۱۳). به صورت کلی، خشونت به رفتاری اطلاق می‌شود که هدفش اعمال آسیب و رنج است. به عبارت دیگر رفتاری است که به قصد صدمه رساندن جسمانی یا روانی به فرد دیگر صورت می‌پذیرد (آزاد ارمکی و بهار، ۱۳۷۷: ۷۶-۷۷). ضمن بررسی‌هایی که در مورد خشونت انجام گرفته است انواع گوناگونی از این پدیده تقسیم‌بندی شده‌اند. این پدیده صرفاً جنبه فیزیکی (بدنی) ندارد، بلکه ممکن است ابعاد روانی (فحاشی، تحقیر، منزوی کردن، داد و فریادزدن و...)، اقتصادی (شکستن وسایل) و حتی جنسی (آزار و مزاحمت جنسی و تجاوز) نیز داشته باشد. در تقسیم‌بندی دیگری خشونت را به چهار نوع فیزیکی (نسبت به انسان، اعم از درون فردی و میان فردی و خشونت نسبت به اشیا و اموال، اعم از اموال شخصی یا عمومی)، کلامی، ترکیبی (ترکیبی از دو نوع قبلی) و اجتماعی (سرپیچی از مقررات) تقسیم کرده‌اند (سجادی، ۱۳۸۲: ۴).

اما خشونت نیز وجود دارد که افراد بسیاری را قربانی می‌کند که در میان تعاریف و تقسیم‌بندی‌های مرسوم به چشم نمی‌آید. حتی تعاریف کلی‌تر نیز که به خشونت‌های مالی و ترکیبی پرداخته‌اند به صورت ویژه آن خشونت را در بر نمی‌گیرند. یوهان گالتونگ^۱ تعریفی بسیار وسیع و فراگیر از خشونت ارائه نموده است؛ به عقیده وی خشونت را می‌توان «هر آنچه که فاصله میان [حالات] بالقوه و بالفعل [انسان] را افزایش داده و مانع کاهش این فاصله گردد» تعریف نمود (گالتونگ، ۱۹۶۹: ۱۶۸). در واقع منظور گالتونگ از این عبارت، حالات بالقوه و بالفعل وجود آدمی است و اعتقاد دارد که خشونت با ایجاد مانع بر سر رفع نیازهای انسانی سبب فاصله گرفتن بالقوه و بالفعل انسان می‌گردد. به نظر می‌رسد تعریف گالتونگ می‌تواند دربرگیرنده خشونت باشد که در پژوهش در پی تحلیل آن هستیم؛ خشونت پنهان که فاعل آن مشخص نیست.

افرادی که در این مثال‌ها به آن‌ها پرداختیم، قربانی خشونت قرار گرفته‌اند که از سوی ساختارها به آنان تحمیل شده است. از اینرو، خشونت ساختاری از جمله جوه و انواع پنهان خشونت است که توسط ساختارها اعمال می‌شود و به دلیل این که فاعل و عامل مستقیمی ندارد کمتر مورد توجه قرار گرفته است. با وجود این که خشونت فیزیکی یا دیگر اشکال خشونت در سطح خرد به آسانی قابل مشاهده هستند اما صرفاً بخش بالایی کوه یخی خشونت را تشکیل می‌دهد و معمولاً سبب می‌گردند از اشکال مخفی‌تر خشونت که در طول تاریخ شکل گرفته‌اند و در قالب ساختارهای اجتماعی عمل

^۱. Galtung

می‌کنند غافل شدیم؛ به عبارت دیگر تأکید و تمرکز بر اشکال آشکار خشونت، باعث غفلت از مسأله بسیار با اهمیت خشونت ساختاری شده است (بورجویس^۱، ۲۰۱۰: ۱۷).

شهر سنندج به عنوان مرکز استان کردستان، دارای شرایط ویژه‌ای است که از هر نظر این شهر را برای فراهم بودن زمینه خشونت ساختاری از لحاظ نظری آماده می‌سازد، استان کردستان در مرز شمال غربی ایران، دارای اکثریت جمعیت کرد زبان و سنی مذهب است؛ به علاوه، این استان همواره جزء محرومترین استان‌های کشور بوده است. استان کردستان هم در سطح کشوری در شاخص‌های مهمی چون سرمایه اجتماعی و حاشیه‌نشینی، بحران آب، توسعه انسانی، تولید ناخالص سرانه و زیر ساخت‌ها نسبت به سایر استان‌های کشور و حتی نسبت به استان‌های همجوار از رتبه‌های پائینی برخوردار است. در سال‌های آغازین انقلاب و دوران جنگ شاید نگاه امنیتی به کردستان به واسطه یک ضرورت مقطعی و سیاسی-امنیتی لاجرم بوده است، اما تداوم آن در نزدیک به سه دهه بعد از آن مقطع حاصلی جز عدم توسعه‌یافتگی برای استان نداشته است و سبب شده که کردستان نیز نتواند سهم خود را آنچنان که باید در توسعه کشور ایفا کند. ناامیدی از به کار گماشته شدن نخبگان و تحصیل کرده‌های کردستانی در مناصب مدیریتی کلان کشور و استان، سطح پایین درآمد و وجود فقر، کمبود امکانات و زیرساخت‌های ارتباطی، بهداشتی، آموزشی و... همگی مواردی هستند که می‌توانند سبب ایجاد این حس شده باشند. حسی که با گذشت زمان و پیش آمدن وضعیت حاشیه‌نشینی و خیم و نرخ بیکاری بالا به نظر می‌رسد تشدید نیز شده است (فتاحی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳).

استان کردستان جزء استان‌های دارای بالاترین آمار بیکاری در کشور می‌باشد که از این لحاظ رتبه چهارم را با نرخ بیکاری ۱۷,۲ بعد از استان‌های چهارم حال و بختیاری، کرمانشاه و آذربایجان غربی به خود اختصاص داده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۶: ۸). همچنین سنندج با نرخ بیکاری ۱۸,۸ دومین مرکز استان دارای بیکاری بالا در میان ۳۲ مرکز استان می‌باشد (وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، ۱۳۹۷: ۳۵-۴۳). از لحاظ رقابت پذیری اقتصادی شهر سنندج در جایگاه ۲۶ در میان ۳۱ مرکز استان قرار گرفته است (نظم فر و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۳). شهر سنندج به عنوان مرکز استان کردستان و بزرگترین شهر آن، با نرخ بالای فقر ۱۷,۶ درصد، پنجمین شهر مرکز استان دارای بیشترین خانواده‌های فقیر به نسبت جمعیت محسوب می‌شود (عینیان و سوری، ۱۳۹۵: ۵۵-۶۵). همچنین از لحاظ میزان برخورداری از امکانات و خدمات بهداشتی و درمانی، شهر سنندج جزء شهرهای محروم طبقه بندی شده است (تقوایی و شاهپوندی، ۱۳۸۹: ۴۵). در رتبه‌بندی کیفیت‌زندگی فرهنگی و اجتماعی شهرهای ایران با تقسیم بندی مراکز استان‌های ایران به چهار

۱. Bourgois

دسته خوب، متوسط، متوسط پائین و ضعیف، شهر سنندج را در طبقه متوسط پائین ارزیابی نموده‌اند (مرصوصی و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۵). در شهر سنندج ۵۸ درصد از شاخص‌های کیفیت زندگی در وضعیت نامطلوب و تنها ۱۲ درصد از آن‌ها در وضعیت مطلوب قرار دارند (مکرونی و همکاران، ۱۳۹۴). بنابراین چه گفته شد این پژوهش تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که وضعیت خشونت ساختاری در شهر سنندج چگونه است؟ و خشونت ساختاری در سنندج چه پیامدهایی را ایجاد می‌نماید؟

پیشینه و چهارچوب مفهومی

اصطلاح خشونت ساختاری برای اولین بار توسط یوهان گالتونگ^۱ - مؤسس اصلی مطالعات صلح و جنگ و مجله تحقیقات صلح- به کار برده شد. عبارت خشونت ساختاری شیوه‌ای برای توصیف شرایط اجتماعی است که باعث وارد آمدن آسیب و صدمه به افراد یا گروه‌ها می‌شوند. از یک سوی، این شرایط، ترتیبی ساختاری هستند چرا که در پیکره سیاسی و اقتصادی سازمان جهان اجتماعی ما تجسد یافته‌اند و از سوی دیگر، می‌توان تعبیر خشونت را در ارجاع به آن به کار برد چرا که موجب ایجاد صدمه و لطمه به مردم می‌شوند (فارمر^۲ و همکاران، ۲۰۰۶: ۲). گالتونگ خشونت ساختاری را این گونه تعریف نموده است: «ایجاد آسیب و لطمه و وارد کردن صدمه بدنی یا روانی و یا ایجاد محرومیت از طریق ساختارهای اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی» (گالتونگ، ۱۹۶۹: ۱۶۸) به گفته وی، خشونت مستقیم خشونتی است که با فاعل مشخص خشونت آشکار می‌گردد اما در خشونت ساختاری خبری از عامل خشونت در میان نیست، بلکه خشونت در پیکره ساختار یکپارچه شده و در قدرت ناموزون و مجال‌های زندگی نابرابر تجلی می‌یابد. به عبارت دیگر، خشونت ساختاری محصول فرایند تاریخی تغییرات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است (روسون^۳، ۲۰۱۲: ۱۵).

گالتونگ که به عنوان ایده‌پرداز اساسی خشونت ساختاری مورد بحث قرار گرفت، خشونت در معنای کلی آن را به عنوان «هرآنچه که فاصله میان بالقوه و بالفعل را افزایش داده و مانع کاهش این فاصله گردد» تعریف می‌نماید (گالتونگ، ۱۹۶۹: ۱۶۸). منظور وی از این تعریف آن است که هر چیزی را که مانع تبدیل شدن حالات بالقوه انسان به حالات بالفعل گردد و به عبارت دیگر هرآنچه که مانع شکوفایی استعدادهای انسان می‌گردد به عنوان خشونت قابل تعریف است. وی در بیانی دیگر، خشونت را «تجاوز قابل اجتناب به نیازهای اساسی انسان و به صورت کلی‌تر به زندگی که سطح بالفعل ارضای نیازها را به پایین‌تر از سطح بالقوه آن فرو بکاهد» تعریف می‌نماید (گالتونگ، ۱۹۹۰: ۱۹۹۰).

۱. Juhan Galtung

۲. Paul Farmer

۳. Rowson

۲۹۲) وی با این تعریف از خشونت، حوزه مفهومی جدیدی را باز می‌کند که در آن، امکان در نظر گرفتن طیف گسترده‌تری از مسائل تحت عنوان خشونت به‌وجود می‌آید. گالتونگ، خشونت را به‌دو نوع عمده خشونت مستقیم و خشونت ساختاری تقسیم می‌کند. به‌گفته‌ی وی، خشونت مستقیم خشونتی است که با فاعل مشخص خشونت آشکار می‌گردد اما در خشونت ساختاری خبری از عامل خشونت به‌عنوان یک شخص عینی مشخص در میان نیست، بلکه در پیکره ساختار یکپارچه شده و در قدرت ناموزون و بخت‌های زندگی نابرابر تجلی می‌یابد (گالتونگ، ۱۹۶۹: ۱۷۰-۱۷۱). به‌عبارت دیگر، خشونت شخصی، در بردارنده وجود شخص یا اشخاص مشخصی به‌عنوان عامل خشونت است که این عامل می‌تواند افراد، گروه‌ها، ارتش و یا دولت باشند در حالی که در خشونت ساختاری، هیچ عامل قابل شناسایی وجود ندارد و خشونت، در پیکره ساختار شکل گرفته است.

خشونت ساختاری در پیکره تجربه روزانه از ترتیبات اجتماعی-اقتصادی و سیاسی نهفته است. دستیابی ناعادلانه به‌منابعی نظیر قدرت سیاسی، تحصیلات و مراقبت بهداشتی از تبلورات خشونت ساختاری هستند. گرسنگی نوعی خشونت ساختاری است. به‌همین‌سان ابتلای مردم به‌بیماری‌های شدیدی که قابل پیش‌گیری بوده‌اند، محرومیت و یا منع از تحصیلات، بی‌خانگی و بی‌سرپناهی، فقدان فرصت کار، فقدان امکانات تشکیل خانواده، عدم امکان خودابرازی، و عدم ایفای نقش فعال در تعیین سرنوشت سیاسی از دیگر مصادیق خشونت ساختاری هستند (کریستی^۱، ۲۰۰۱: ۱۰۶). بنابراین خشونت ساختاری، خشونت مربوط به‌بی‌عدالتی و نابرابری است که در پیکره ساختار اجتماعی جای گرفته است و توسط نهادها و مقررات هنجاری شده است (وینتر و لایتون، ۲۰۰۱: ۹۹). که در نهایت موجب سلب فرصت‌های زندگی می‌شود.

این فرصت‌های زندگی شامل توزیع و دسترسی نابرابر به‌منابع (همچون خدمات بهداشتی و پزشکی، آموزش و مشاغل خاص) و فقدان توانایی تأثیر در تصمیم‌گیری سیاسی هستند. به‌عقیده گالتونگ، این اشکال از خشونت، ساختاری هستند و مستقیماً به‌دست افراد خاصی اعمال نمی‌شوند اما از آنجائی‌که انتخاب‌ها و فرصت‌های افراد را تحت تأثیر قرار داده و به‌جسم یا روان قربانیان صدمه می‌زند، نوعی خشونت محسوب می‌گردند (گالتونگ، ۱۹۶۹: ۱۷۱) به‌عنوان مثال، تصور این‌که چگونه فقدان دسترسی به‌خدمات پزشکی سلامت عمومی، انتخاب‌های زندگی و امید به‌زندگی افرادی را که در فقر زندگی می‌کنند تحت تأثیر قرار می‌دهد، تصور دشواری نیست (سولیوان، ۲۰۱۳: ۱۰۶). خشونت ساختاری از افراد کارگزار این خشونت مستقل است و در صورت تغییر افراد نیز پایدار می‌ماند، افراد درون موقعیت‌ها تنها قوانین ساختار را اجرا می‌کنند، قوانینی که ساختاری بوده و وابسته به‌وجود فرد نیستند (گالتونگ، ۱۹۶۹: ۱۷۸).

۱. Christie

محققان و اندیشمندان بسیاری از گالتونگ تبعیت کرده و همانند او خشونت ساختاری را یکی از انواع خشونت به‌شمار آورده‌اند. از زمانی که گالتونگ مفهوم خشونت ساختاری را برای اولین بار به‌کار برد تاکنون این مفهوم توسط پژوهشگران متفاوتی به‌کار برده شده و مورد تأمل قرار گرفته است اما شاید بتوان گفت این امر در کارهای پاول فارمر^۱ به‌اوج خود رسید، وی خشونت ساختاری را این‌گونه شرح می‌دهد: «خشونتی که توسط سیستم اعمال می‌گردد به‌این معنی که به‌صورت غیر مستقیم و توسط تمامی کسانی که به‌نظم اجتماعی تعلق دارند اعمال می‌گردد. به‌صورت خلاصه، خشونت ساختاری در ارجاع به‌ماشین سرکوب اجتماعی به‌کار می‌رود» (فارمر، ۲۰۰۴: ۳۰۷). فارمر مفهوم ابتدایی گالتونگ از خشونت ساختاری را از دو جهت عمده بسط می‌دهد، او اولاً بر درک سرچشمه‌های تاریخی شرایط کنونی خشونت ساختاری تأکید می‌کند و ثانیاً توجه فراوانی به‌اقتصاد مادی-سیاسی نشان می‌دهد، منظور فارمر از مادی، پیکر انسان، مواد مورد استفاده در کنترل فضا و همچنین شیوه‌های تولید است. فارمر مفهوم خشونت ساختاری را با مفهوم عادت‌واره^۲ بورديو مقایسه می‌نماید: «بورديو عادت‌واره را به‌منزله^۳ یک مفهوم ساختاربندي شده ساختاربندي کننده به‌کار می‌برد، اما خشونت ساختاری یک مفهوم ساختاربندي شده محدود کننده است که عاملیت قربانیان خود را محصور می‌نماید، زنجیری بر گردن آنان می‌افکند که منابع، غذا، درمان و عواطف آنان را کنترل می‌نماید (فارمر، ۲۰۰۴: ۳۱۵). مفهوم خشونت نمادین^۴ نیز توسط پیر بورديو (۲۰۰۰) ارائه شده و به‌مکانیسم‌های فرهنگی اجتماعی و روابط نا برابر قدرت و سلطه اشاره دارد که در ارتباطات بین شخصی و دیگر فضاها زندگی وجود دارد. خشونت نمادین در پیکره زندگی اجتماعی تنیده شده است و از طریق زبان، نمادها و کنش‌ها تجلی می‌یابند که هم قربانی و هم ادامه دهنده این بخش ناگزیر و ظاهراً خنثی نظم اجتماعی طبیعی هستند. خشونت نمادین دقیقاً به‌خاطر این مسأله قدرتمند است که پنهان است، به‌عبارت دیگر قدرت خشونت نمادین را باید در ناآشکار بودن آن جست‌وجو نمود، چرا که خشونت نمادین سبب می‌گردد تا قربانیانش، خود را زیر سؤال ببرند (مورگان و بجوگارت، ۲۰۰۶: ۴۴۸)

البته بورديو واژه خشونت ساختاری را نیز در آثار خود به‌کار برده است به‌عنوان مثال در کتاب کنش مقاومت می‌نویسد: «خشونت ساختاری بیکاری و عدم امنیت شغلی و ترس از دست دادن کار سبب می‌گردد تا صاحبان قدرت بتوانند به‌صورت مستمر وجود خویشتن را ابقا کنند» (بورديو، ۱۹۹۸: ۹۹).

۱. Paul farmer

۲. Symbolic Violence

سولیوان^۱ نیز خشونت ساختاری را «ترکیبی از انواع خشونت (تبعیض، نابرابری، سرکوب و سلطه) که با شرایط تاریخی، سیاسی و اقتصادی خاصی مرتبط بوده و به‌صورت غیر مستقیم تجربه می‌شوند و سبب محدود شدن فرصت‌ها، انتخاب‌ها و فرصت‌های زندگی افراد می‌گردند» تصور می‌کند (سولیوان، ۲۰۱۳: ۱۰۷-۱۰۸).

هوویوک^۲ یکی دیگر از نظریه پردازان خشونت ساختاری است، به‌عقیده او، هنگامی که منابعی نظیر آب پاک، غذای سالم و یا مراقبت‌های پزشکی با کیفیت در دست طبقات بالا متمرکز شده است، اکثریت افراد دیگر، دارای نرخ پائین‌تری از انتظار زنده ماندن هستند، هوویوک مفهوم انتظار زندگی از بدو تولد را اصلی‌ترین شاخص برای تعیین میزان خشونت ساختاری در جامعه می‌داند. از نظر هوویوک، قربانیان خشونت ساختاری، افراد، گروه‌ها و جمعیت‌هایی هستند که شرایط ساختاری سبب فاصله گرفتن وضعیت بالقوه و بالفعل آن‌ها شده و به‌تبع آن انتظار زنده ماندن از بدو تولد آنان را تحت تأثیر قرار داده است، بنابراین، بهترین راه برای سنجش خشونت ساختاری، مشخص نمودن انتظار زندگی از بدو تولد این جمعیت‌ها است (هوویوک، ۱۹۷۷: ۶۰).

از نظر هو، آسیب شناسی‌های عمیق‌تر قدرت سبب دست‌کاری در منابع شده و خشونت ساختاری را پدید می‌آورد. این امر موجب محدود شدن عاملیت برخی از بازیگران درون سیستم شده و سبب تعدی به حقوق آن‌ها می‌گردد، از نظر هو، این امر تا آن‌جا پیش می‌رود که رفع نیازهای اساسی و بنیادین انسان با مشکل مواجه می‌گردد و خشونت ساختاری به‌نقض حقوق بشر تبدیل می‌شود (هو، ۲۰۰۷: ۱۵).

ژیزک خشونت فیزیکی و علنی را خشونت کنشگرانه می‌نامد؛ این نوع خشونت نوعی به‌هم خوردن وضعیت به‌هنجار و مسالمت‌آمیز اولیه است. خشونتی که قابلیت نمادین شدن را دارد؛ به‌زبان و قالب‌های گفتاری تبلور یافته می‌یابد و کنشگرانه است. بستر حضور این نوع خشونت قانون است. «این خشونت تنها در نمونه‌های آشکار و بسیار بررسی شده برانگیختگی و مناسبات سلطه اجتماعی که در قالب‌های گفتاری عادت شده مان باز تولید می‌شوند در کار نیست بلکه شکل بنیادی تری از خشونت هم وجود دارد که باز هم به‌زبان در معنای دقیق کلمه یعنی به‌تحمیل جهان معینی از معانی توسط زبان باز می‌گردد. اما خشونتی که پنهانی است و اغلب روح را در معرض تعرض قرار می‌دهد خشونت کنش‌پذیرانه نامیده می‌شود؛ این نوع خشونت ناپیداست که ما با توجه به‌آن، امری را دارای خشونت کنشگرانه می‌پنداریم. خشونت کنش‌پذیرانه شامل دو نوع خشونت است: یکی خشونت نمادین که به‌عرصه زبان تعلق دارد و دیگری خشونت سیستمی، این نوع خشونت که

۱. Sullivan

۲. Tord Hoivik

همواره با فریب دیگران همراه است؛ همان پیامدهای فاجعه باری است که از عملکرد نظام‌های اقتصادی و سیاسی به وجود می‌آید» (ژیتک، ۱۳۸۹: ۱۰).

در بحث از خشونت ساختاری، منظور از ساختارها، نظام ترتیبات اجتماعی کلانی است که نحوه تعامل افراد و گروه‌ها در داخل نظام اجتماعی را شکل می‌دهند. خشونت ساختاری، خشونت است که در بطن ساختارهای جامعه وجود دارد، ساختارهایی که فراتر از وجود انسان‌ها و افراد جامعه وجود دارند و بر عملکرد آنان تأثیر گذاشته و انتخاب‌های آن‌ها را محدود می‌نمایند، اما در عین حال خود به نوعی محصول کنش‌های انسانی نیز هستند.

بنابر آنچه گفته شد، در این پژوهش خشونت ساختاری را با توجه به تعریف «هر نوع صدمه قابل اجتناب که از سوی ساختارها به افراد اعمال گردد» و «هرگونه تنزل قابل اجتناب در رفع نیازهای انسانی» در نظر می‌گیریم. بنابراین، خشونت ساختاری بر اساس این تعاریف به شیوه‌های متفاوتی می‌تواند در زندگی عینی افراد تجلی پیدا کند و خود را در شاخص‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی نشان دهد. بر همین اساس، و بر مبنای این تعریف از خشونت ساختاری، هرگونه مصداق‌یابی از این مفهوم حداقل باید در دو حوزه اقتصادی و اجتماعی صورت پذیرد. طبیعتاً در حوزه اقتصادی مسائلی نظیر فقر و سختی شرایط معیشتی و نابرابری‌ها و تبعیض‌های اقتصادی و به صورت کلی شیوه معیشت و گذران اقتصادی زندگی افراد و نحوه رفع نیازهای اقتصادی و معیشتی آن‌ها مد نظر خواهد بود. از نظر اجتماعی نیز طبعاً مسائلی همچون نابرابری‌های تجلی یافته در زندگی اجتماعی و نیازهای اجتماعی انسان‌ها مد نظر قرار خواهند گرفت. هرچند با توجه به گستردگی مفهومی خشونت ساختاری می‌توان آن را بر اساس ابعاد و زوایای دیگری نیز در نظر گرفت اما پژوهش حاضر بر اساس پیشینه مفهومی بررسی شده، ابعاد اقتصادی و اجتماعی خشونت ساختاری را به‌منزله دو محور اصلی در نظر خواهد گرفت. مفهوم خشونت ساختاری مفهومی بسیار گسترده و کلی است و هنگامی هم که مورد پژوهش قرار گرفته و مورد بازشناخت توسط پژوهشگران قرار می‌گیرد این کلیت و گستردگی ممکن است در هر امر اجتماعی تجلی پیدا کند. با وجود این، مرور پژوهش‌های انجام شده در زمینه خشونت ساختاری نشان می‌دهد که پژوهشگران عمدتاً این مفهوم را در چند امر اجتماعی متمایز تعریف و مصداق‌یابی نموده‌اند که در جدول زیر نشان داده شده است.

جدول شماره ۱: شاخص‌های بازشناخت خشونت ساختاری در پژوهش‌های انجام شده

منبع	شاخص‌های بازشناخت خشونت ساختاری
(بورجویس، ۲۰۱۰) بنجامین ایبرل (۲۰۱۶) دانیل هوت و آدام پین (۲۰۱۶) دارین هاجتس و همکاران (۲۰۱۳) کلیر هریک (۲۰۱۵) مونتسانتی و تورستون (۲۰۱۵) ساندر	فقر (وضعیت اقتصادی، وضعیت اشتغال، بیکاری، مشکلات معیشتی)

منبع	شاخص‌های بازشناخت خشونت ساختاری
دی‌لین و همکاران (۲۰۰۸)، جوهانناتان کنس برنس (۲۰۱۰)	
(بورجویس، ۲۰۱۰) (گیورگی، ۲۰۰۷) جوهانناتان کنس برنس (۲۰۱۰)	عدم ارضاء و حتی رفع نیازهای انسانی، محدود نمودن توانایی‌های فرد
(بورجویس، ۲۰۱۰) (گیورگی، ۲۰۰۷) (هویویک، ۱۹۷۷) (سولیوان، ۲۰۱۳) کریتس (۲۰۰۱)	محرومیت (از آموزش، از امکانات و فرصت‌های زندگی، از امکانات بهداشتی و مراقبت‌های پزشکی و محرومیت از عشق)
(جیمز و همکاران، ۲۰۰۳). گیورگی، ۲۰۰۷) بنجامین ایرل (۲۰۱۶) (هویویک، ۱۹۷۷)	نرخ مرگ و میر، انتظار زنده ماندن از بدو تولد، نرخ بیماری و نرخ زندانیان
(گیورگی، ۲۰۰۷) کاتلین ماری دایر (۲۰۱۲)، جین اچ. رابرتز (۲۰۰۹) دانیل هوت و آدام پین (۲۰۱۶) جوهانناتان کنس برنس (۲۰۱۰) (سولیوان، ۲۰۱۳)	نابرابری (اقتصادی و اجتماعی، تبعیض‌ها و فرصت‌های نابرابر زندگی)

همان‌گونه که در جدول شماره ۵ مشاهده می‌شود، نحوه مصداق‌یابی پژوهشگران و تعریف عملیاتی مسأله خشونت ساختاری در اکثر پژوهش‌ها حاوی نکات معنایی مشترک و مشابهی است که در چند دسته می‌توان آن‌ها را خلاصه نمود، مفاهیم اساسی مشاهده شده در مصداق‌یابی و مؤلفه‌های بازشناخت در پژوهش‌های مورد تحلیل به‌صورت خلاصه عبارت بودند از مسأله فقر، عدم ارضاء نیازهای انسانی، محرومیت، نرخ‌های مرگ و انتظار زنده ماندن، بیماری و نرخ زندانیان، و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی.

روش‌شناسی

در این پژوهش از روش نظریه زمینه‌ای استفاده شده و اطلاعات مورد نیاز با استفاده از مصاحبه جمع‌آوری شدند؛ این روش می‌خواهد برخلاف شیوه‌های دیگر، نظریه خود را از درون پدیده‌های موجود در یک زمینه بیرون بکشد، بنابراین در پی آزمون زمینه‌ها و رسیدن به‌درستی و نادرستی نظریه نیست، بلکه خود نظریه‌ساز است و این عمده‌ترین تفاوتی است که بین این شیوه تحقیق و سایر شیوه‌ها وجود دارد. (نیومن، ۱۳۸۹: ۳۵۸). داده‌های به‌دست آمده با بهره‌گیری از نرم افزار اطلس تی تجزیه و تحلیل شدند. استراتژی نمونه‌گیری تدریجی که مبتنی بر نمونه‌گیری نظری است طی فرایند گردآوری و تفسیر داده‌ها انجام می‌گیرد. منظور از آن عبارت است از فرآیند گردآوری داده‌ها برای نظریه‌پردازی که از این طریق، تحلیلگر به‌طور همزمان داده‌هایش را گردآوری، کدگذاری و تحلیل می‌کند و تصمیم می‌گیرد که چه داده‌های را در مرحله بعد گردآوری و آن‌ها را کجا پیدا کند تا بدین‌وسیله نظریه در حال شکل‌گیری‌اش را تدوین کند (فلیک، ۱۳۹۲: ۱۳۸). در

مرحله اول ۶ مصاحبه بر اساس نمونه گیری نظری با افرادی از سه قشر ضعیف، متوسط و مرفه جامعه انجام گردید. این انتخاب به این دلیل انجام گرفت که هرچند مفهوم خشونت ساختاری نهایتاً در قشر ضعیف بیشتر واکاویده شد اما فرض تحقیق بر این بود که بر اساس وضعیت شهر سنندج که در بخش مقدمه توضیح داده شد تمامی اقشار جامعه می‌توانند به‌منزله قربانی خشونت ساختاری مطرح گردند. پس از انجام ۳ مصاحبه، تحلیل داده‌ها با نرم افزار اطلس تی آغاز شده و با انجام مصاحبه‌های دیگر، به‌مرور تکمیل و اصلاح شده و تغییر یافت. در مرحله دوم بر اساس یافته‌های ابتدایی حاصل از مصاحبه‌ها، نمونه گیری نظری به‌صورت همزمان در سه فاز ادامه پیدا کرد، از یک طرف با تشخیص وجود خشونت ساختاری در میان قشر ضعیف جامعه، مصاحبه‌های بیشتری با افراد این قشر انجام شد، در فاز دوم به‌علت مشاهده پیامدهای خشونت ساختاری در میان افراد معتاد، مصاحبه‌های بیشتری در کمپ‌های ترک اعتیاد و یا افراد متجاهر به‌اعتیاد در خیابان انجام شد. همچنین در فاز سوم بر اساس وجود پیامدهای خشونت ساختاری در افراد مرتکب خشونت‌های بین فردی و جرائم خشن، مصاحبه‌هایی با زندانیان مرتکب خشونت بین فردی در زندان سنندج و بازداشتگاه سنندج به‌انجام رسید. داده‌های حاصل از هر مصاحبه بلافاصله به‌کار تحلیلی در نرم افزار اطلس تی افزوده می‌شدند و مرحله کدگذاری باز به‌صورت همزمان پیش می‌رفت تا این‌که دیگر کدهای جدیدی از متن مصاحبه‌ها به‌دست نیامد و مفاهیم مورد نظر بر کدهای قبلی افزوده می‌شدند، همچنین مراحل آغازین کدگذاری محوری نیز بی‌درنگ آغاز شد و کار مصاحبه‌ها تا جایی ادامه پیدا کرد که مقوله جدیدی به‌دست نمی‌آمد، به‌عبارت دیگر مصاحبه‌ها تا اشباع نظری پیش رفتند. به‌صورت کلی تعداد ۳۵ مصاحبه انجام گرفت که از میان آن‌ها ۲ مصاحبه با قشر مرفه، ۳ مصاحبه با قشر متوسط، ۵ مصاحبه با افراد تنها به‌مثابه نماینده قشر ضعیف و ۱۷ مصاحبه با افراد معتاد در کمپ‌ها و زندان مرکزی سنندج، و ۸ مصاحبه با افراد مرتکب خشونت در زندان و بازداشتگاه انجام شد. جدول مشخصات مصاحبه شونده‌گان در پیوست مقاله ارائه شده است.

پس از استخراج کدها با تحلیل دقیق‌تر و موشکافانه‌تر بر روی داده‌ها با استفاده از تحلیل مقایسه‌ای و تحلیل خرد در برخی از موارد از مفاهیم و کدهای جنینی استفاده گردید؛ و با تحلیل کلمه به‌کلمه معاینه دقیق و نزدیک داده‌ها، مفاهیم و کدها استخراج شده‌اند. در مرحله کدگذاری محوری پس از مقایسه مفاهیم با یکدیگر، طی فرایندهای مداوم رفت و برگشت میان مصاحبه‌ها و تحلیل‌ها و مصاحبه‌های جدید انجام شده، مقولات محوری تشکیل شدند.

مرحله بعدی در تحلیل داده‌ها کدگذاری گزینشی بود، کدگذاری گزینشی در واقع فرایند انتخاب یا به‌بیان بهتر کشف مقوله هسته‌ای و مرتبط ساختن مقولات دیگر به‌آن است (استراوس و کوربین، ۱۳۹۴: ۱۶۵). همزمان با آغاز تحلیل مصاحبه‌ها و پس از آن در فرایندهای کدگذاری باز، انتخاب مفاهیم و مقولات و دسته بندی آن‌ها در مرحله کدگذاری محوری، مقوله هسته‌ای به‌منزله وجه

مشترک تمامی مقوله‌ها و عامل سهیم در تمامی مفاهیم و مقولات به تدریج رخ نموده و گویی خود را برای پژوهشگر نمایان نمود، در این مرحله مدل پارادایمی و مقوله هسته‌ای کشف گردید. یکی از راه‌های تعیین اعتبار نظریه زمینه‌ای این است که خط روایی به دست آمده را برای کسانی که با آن‌ها مصاحبه کرده‌ایم، بازگو کنیم یا بخواهیم آن را بخوانند و از آن‌ها بخواهیم در مورد میزان انطباق آن با مورد شخص خودشان نظر بدهند (استراوس و کوربین، ۱۳۹۴: ۱۸۱)، در این پژوهش برای تعیین اعتبار نظریه به دست آمده از این روش استفاده شد، داستان و یا همان خط روایی برای مصاحبه شونده‌گان بازگو شد و مصاحبه شونده‌گان توانستند خود را در داستان نهایی بازشناسایی نمایند و بر شرح ارائه شده توضیحات قابل قبولی یافتند.

یافته‌ها

مشاهدات

"در صبح‌های سرد زمستان سنندج، هر روز در میدان اصلی شهر، فرد بی‌خانمانی را می‌دیدم که با ظاهری آشفته، لباس‌های بسیار کثیف و مندرس و موهای ژولیده با دیدن اتوبوس‌هایی که چند دقیقه در ایستگاه توقف می‌کردند از لای پتوی خاکی‌اش در پیاده‌رو بیرون می‌خزید و پشت اتوبوس چمباتمه می‌زد و تلاش می‌کرد با دود آگزوز اتوبوس دست‌هایش را گرم کند. البته هر از گاهی سر و صورتش را نیز در مقابل دود نگه می‌داشت و در حالی که بدنش از سرمای خیابان می‌لرزید خودش را جمع کرده و سعی می‌کرد صورت یخ زده‌اش را نیز گرم کند. رهگذران با بی‌اعتنایی از کنار او عبور می‌کردند و اگر به صورت ناگهانی با این موجود بدسلیما مواجه می‌شدند، به یک‌باره راه خود را کج می‌کردند که مبادا به‌وی بر خورد کنند و یا احیاناً رفتار سرزده‌ای از او بروز کنند. گاه با دیدن او به این فکر می‌افتادم که به راستی جامعه‌شناسی درباره چنین افرادی چه حرفی برای گفتن دارد؟ آیا باید مطابق با دیدگاه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی انحرافات، وی را فرد منحرفی بدانیم که نتوانسته است خود را با معیارهای زندگی عادی تطابق دهد؟ یا جامعه نتوانسته است اهداف و وسائل متناسبی را در اختیار او قرار دهد؟ یا او نتوانسته است با تطابق این اهداف و وسائل راه زندگی خود را پیدا کند؟ یا نه به سادگی او فردی دارای اختلال روانی است که سبب شده است ارتباط او با واقعیت به کلی قطع گردد؟ یا این که مکانیسم‌های طرد اجتماعی، روزگار وی را به این‌جا کشانده‌اند؟

هیاهو و جنجالی که چند قدم آن‌طرف‌تر بین کارگران اتفاق می‌افتد مرا از این افکار بیرون می‌آورد. این‌جا در میدان آزادی، هر روز صبح کارگران ساده با بقچه لباس‌های کارشان جمع می‌شوند و منتظر می‌مانند تا شاید یک نفر بیاید و آن‌ها را برای کار با خود ببرد، البته گه‌گاه وانتهی از راه رسیده و چند نفر از آنان را می‌خواهد، کسانی که زرنگ‌تر و ورزیده‌ترند با هر ترفندی که شده

خود را سوار بر وانت می‌کنند و آنان که مانند این پیرمرد نحیف، نزارتر هستند جا می‌مانند، گاه و بیگاه کار به‌دعوا و کشمکش می‌کشد. البته این جریان تا حوالی ساعت ۹ صبح ادامه دارد و معمولاً دیگر کسی به‌دنبال کارگر نمی‌آید و تعداد زیادی از کارگران به‌جامانده با ناامیدی مشغول به‌پرسه زدن در آن اطراف می‌شوند و کم‌کم متفرق می‌گردند. گاهی با دیدن این صحنه‌ها به‌این فکر می‌کنم که آنان که جا مانده‌اند چه حرفی برای گفتن به‌خانواده‌شان دارند؟ یا معیشت آن‌ها را چگونه تأمین می‌کنند؟ یا اگر بیماری در خانه داشته باشند چگونه از پس هزینه مداوای او بر می‌آیند؟ یا به‌سادگی چگونه زندگی می‌کنند؟ به‌راستی جامعه‌شناسی چه حرفی برای گفتن در مورد آن پیرمرد جامانده دارد؟ نه اندیشه‌های مارکسیستی با زندگی او تطابق دارد و نه دیدگاه‌های مرتبط با قشربندی اجتماعی جایگاه او را به‌ما نشان می‌دهد.

از ساعت ۱۱ به‌بعد به‌تدریج خیابان‌ها شلوغ می‌شوند. ترافیک خودروها و رهگذران، کم‌کم بالا می‌گیرد و به‌تدریج به‌هیاهویی تبدیل می‌شود که در ساعات عصر و غروب به‌اوج خود می‌رسد. پیاده‌روها مملو از انبوه رهگذرانی است که اکثر آن‌ها را جوانان تشکیل می‌دهد، رهگذرانی که اتفاقاً عجله‌ای در حرکات‌شان دیده نمی‌شود و سیل جمعیت، با طمأنینه خاصی حرکت می‌کند، این نوع حرکت این جمعیت زیاد، یادآور راهپیمایی است اما راهپیمایی خاصی در جریان نیست بلکه این رفتار جمعی هرروزه این مردم در خیابان‌های اصلی شهر است. با خود فکر می‌کنم تا جایی که به‌خاطر می‌آورم این شلوغی خیابان را در شهرهای دیگر ندیده‌ام، حداقل در شهرهایی که از لحاظ جمعیت و وسعت شبیه به‌سنندج هستند چنین پدیده‌ای را ندیده‌ام، گویی واژه پرسه در جمعی‌ترین حالت خود این‌جا متبلور شده است، به‌راستی علت این امر چیست؟ در جست‌وجوی علت این مسأله، به‌یاد آمار بیکاری می‌افتم که مرکز آمار ایران منتشر کرد، بله سنندج جزء شهرهایی است که دارای بالاترین آمار بیکاری در کشور هستند و شاید این پرسه زدن‌ها با این قضیه بی‌ربط نباشد. البته با مشاهده دقیق‌تر آن‌چه که در برابرم می‌گذرد مسائل دیگری نیز به‌ذهنم می‌رسد. از این‌که اکثر این جوان‌ها مجردند و از حرف‌های همیشگی‌شان در مورد بالا رفتن سن ازدواج به‌خاطر وضعیت معیشتی و اقتصادی می‌گذرم اما با تداعی واژه وضعیت اقتصادی و معیشتی در ذهنم به‌یاد ماجرای چند روز پیش در نایسر می‌افتم.

نایسر یکی از محلات حاشیه‌ای شهر سنندج است که تحت عنوان ناحیه منفصل شهری نایسر از آن یاد می‌شود، این ناحیه قبلاً به‌عنوان یک از روستاهای اطراف سنندج مطرح بود که با رشد جمعیت به‌یکی از نواحی سنندج تبدیل شده و به‌مثابه مظهر و نماد مشکلات حاشیه‌نشینی سنندج و حتی استان کردستان مطرح شده است. با یکی از آشنایان که مددکار اجتماعی کمیته امداد است برای بررسی وضعیت چند خانواده به‌نایسر رفتیم، اولین مسأله‌ای که توجه مرا جلب کرد، صف

طولانی‌ای بود که مردم جلوی یک تانکر آب کشیده بودند، با پرس و جو متوجه شدیم که آب لوله کشی برخی از نقاط نایسر در بسیاری از ساعات شبانه روز قطع بوده و آب‌رسانی با تانکر صورت می‌گیرد. در سرکشی از خانه‌ها وضعیت‌های اقتصادی بسیار وخیمی را شاهد بودیم؛ از جمله چند خانواده که واقعاً روی زمین سرد و چند کارتن زندگی می‌کردند و چیزی به نام فرش یا زیرانداز هم در خانه شان پیدا نمی‌شد. مادران سرپرست خانواری را دیدیم که چهره‌شان از رنج جانکاهی حکایت می‌کرد، گویی اینان سالهاست که مورد شکنجه قرار گرفته‌اند، اما شکنجه‌ای در کار نبود، بلکه شرایط سخت زندگی آن‌ها را به این حال و روز انداخته بود. کودکان نحیفی را دیدیم که آثار سوءتغذیه در ظاهرشان کاملاً آشکار بود. ناراحتی و بغضی دائمی را در چشمانشان می‌شد مشاهده کرد که انسان تصور میکرد گویا این کودکان از کسی کتک خورده‌اند اما در حقیقت کسی آن‌ها را کتک نزده بود بلکه سوء تغذیه و فقر آن‌ها را به این شکل درآورده بود. باز هم با خودم فکر می‌کردم که به‌راستی جامعه‌شناسی چه صحبتی در رابطه با این افراد می‌تواند داشته باشد؟ آن فرد بی‌خانمان، آن پیرمرد نحیف کارگر، آن جوانان بیکار ازدواج نکرده، آن زنان سرپرست خانوار و آن کودکان فقیر، همگی به‌هم شبیه بودند. رنج و ناراحتی در چهره آنان موج می‌زد، گویی دستی نامرئی سال‌های متمادی آنان را شکنجه کرده بود. در مواردی مثل آن پیرمرد نزار به‌حقیقت اثر این دست روی صورت بیمار و چروکیده‌اش نمایان شده بود. بله همه این مثال‌ها و مثال‌های بسیار دیگری در شهر سنندج وجود دارند که در یک مساله اشتراک دارند و آن این است که گویی تمامی آن‌ها به‌گونه‌ای قربانی هستند. قربانی دست‌خشی که آنان را سختی داده و تعدیب کرده است. "هیچ شخص خاصی آن‌ها را مورد شکنجه قرار نداده است اما آثار خشونت در بدن‌ها و روان‌های آن‌ها دیده می‌شود."

تحلیل یافته‌ها

در این بخش به تحلیل یافته‌های به‌دست آمده بر اساس روش زمینه‌ای می‌پردازیم، مرحله کدگذاری باز منتج به استخراج ۷۲ کد از داده‌ها شد، در مرحله کدگذاری محوری پس از ترکیب مفاهیم اولیه به‌دست آمده بر اساس شباهت‌ها و قرابت‌های حوزه‌های مفهومی و معنایی آن‌ها، ۲۳ خرده مقوله و مقوله فرعی به‌دست آمد که با ترکیب و دسته‌بندی خرده مقولات و مقولات فرعی، نهایتاً ۵ مقوله شامل شرایط علی: خشونت ساختاری، راهبردها، عوامل واسطه‌ای و مداخله‌ای: مکانیسم‌های فردی تسهیل و توجیه، زمینه‌ها و پیامدها به‌دست آمدند که در جدول ۲ نشان داده شده‌اند.

جدول شماره ۲: مقولات استخراج شده طی مراحل تحلیل داده‌ها

مقوله هسته‌ای	مقوله	مقوله فرعی	خرده مقوله‌ها	
حرمان نظام مند	علل: خشونت ساختاری	خشونت ساختار اقتصادی	مشاغل سخت با درآمد پائین	
			فقر و شرایط سخت معیشتی	
		خشونت ساختار اجتماعی		بیکاری
				نابرابری اجتماعی
	زمینه‌ها	-	-	احساس بدبختی، تقدیرگرایی، احساس پوچی
				از دست دادن والدین در کودکی
				اعتیاد پدر و مادر
				خلاف بودن هم محله ای ها
	عوامل واسطه‌ای: مکانیسم‌های فردی تسهیل و توجیه	-	-	درد و رنج ناشی از بیماری
				حق به‌جانب بودن
نا امیدي				
انتقامجویی				
راهبردها	راهبردهای فرد	-	انحراف (شامل سرقت، خشونت و اعتیاد)	
			تلاش برای تغییر شرایط سازگاری	
			راهبردهای حمایتی (انجمن حمایت از زندانیان، جلسات ان ای، کمیته امداد...)	
پیامدها	پیامدهای اجتماعی	-	راهبردهای مقابله‌ای (کمپ و زندان)	
			طرد اجتماعی (تحقیر، عدم پذیرش، انزوا...)	
			آسیب دیدگی خانواده (طلاق، انحراف و...)	
	پیامدهای اقتصادی	-	-	گرایش به تکرار جرم (آموختن شیوه‌های جدید جرم...)
				تشدید فقر
پیامدهای اقتصادی	-	-	تشدید گرسنگی	
			تشدید شرایط سخت معیشتی	
			بی خانمانی	
			تشدید بیکاری	

شرایط علی: خشونت ساختاری

پس از تحلیل مصاحبه‌ها مواردی که دارای محتوای مرتبط با مفهوم رنج قابل اجتناب حاصل از ساختارها بوده‌اند، استخراج شده و در قالب مفاهیم درآمده‌اند و پس از ادغام و مرتب سازی مفاهیم، دو مقوله فرعی خشونت ساختار اقتصادی و خشونت ساختار اجتماعی را تشکیل داده‌اند. خشونت ساختار اقتصادی به‌ناملایمت و خشونت نهفته در ساختارهای اقتصادی اشاره دارد، همچنین مقوله خشونت ساختار اجتماعی حاکی از وجود خشونتی نهفته در ساختارهای اجتماعی است که افراد را با نابرابری و محرومیت قربانی خود می‌سازد، این مقولات، همگی به‌نوعی دال بر سختی‌های حاصل از ساختارها هستند، سختی‌ها و ناملایمت‌هایی که فرد را در رفع نیازهای اجتماعی و اقتصادی با مشکل مواجه نموده، او را از حقوق و امکانات زندگی محروم ساخته و سبب گرفتار شدن وی در تنگنا و محرومیت همه جانبه‌ای می‌شود که به‌صورت مشخص فرد خاصی را نمی‌توان به‌عنوان مقصر و مسئول آن دانست بلکه این ساختارهای اقتصادی و ساختارهای اجتماعی و یا به‌صورت کلی ساختارهای جامعه هستند که این تنگنا و محرومیت را برای افراد به‌وجود می‌آورند. ساختارهایی که دربردارنده سختی و خشونتی در وجود خود نسبت به‌افراد جامعه هستند؛ این خشونت، موجب رنج افراد می‌شود، به آن‌ها آسیب وارد کرده و صدمه می‌زند، باعث محرومیت همه جانبه آن‌ها شده، عرصه زندگی را بر آن‌ها تنگ می‌کند و حتی ممکن است سبب بیماری و مرگ آن‌ها نیز گردد. بر همین اساس، با ترکیب مقوله‌های فرعی خشونت ساختار اقتصادی و خشونت ساختار اجتماعی مقوله خشونت ساختاری تشکیل شده است.

علی‌رغم تبلیغات فراگیر و روان‌شناسانه که در سطح عمومی جامعه مبنی بر وابستگی شرایط و موفقیت افراد به‌انگیزه و کار و تلاش خود آن‌ها وجود دارد، عمومیت مسائل و فشارهای اقتصادی نشان‌دهنده آن است که این شرایط محصول ساختارهای اجتماعی است به‌عبارت دیگر، هنگامی که فشارهای اقتصادی، وضعیت دشوار معیشتی، بیکاری و سایر مسائلی از این دست، تنها منحصر به‌فرد یا افراد معدودی نبوده و کل جامعه یا بخش‌های گسترده‌ای از آن را درگیر می‌نماید این امر نشان‌دهنده این است که یک مساله عمومی وجود دارد و فرد به‌تنهایی مسئول این شرایط نیست بلکه وضعیت او تحت تاثیر عواملی قرار دارد که خارج از اختیار و اراده او هستند، مسائلی که ساختارهای اجتماعی آن‌ها را ایجاد کرده، تحمیل و بازتولید می‌کنند و فرد را همچون یک قربانی تحت تاثیر خود قرار می‌دهند، این ساختارها سختی و ناملایمت‌ها و اصطلاحاً خشونتی را در درون خود دارند و آن‌ها را به‌فرد تحمیل می‌نمایند؛ تمامی مفاهیمی که در این قسمت جای گرفته‌اند همگی به‌نوعی به‌این فشار، تنگنا و خشونتی اشاره دارند که در ساختار اقتصادی جامعه وجود داشته و فرد را تحت تاثیر قرار می‌دهند، بنابراین با استفاده از مقوله‌های مشاغل سخت با درآمد پائین، بیکاری و فقر و شرایط سخت معیشتی، مقوله خشونت ساختار اقتصادی تشکیل می‌گردد.

مساله بیکاری، متأثر از شرایط اقتصادی و سازوکارهای تولید در جامعه است و علاوه بر آن، خود می‌تواند مولد آثار سوء اقتصادی، اجتماعی و روانی نیز باشد. داشتن کار و شغل خاص، هم به‌منزله یک نیاز روانی برای افراد مطرح است و هم منبع کسب درآمد و رفع سایر نیازهای اقتصادی و معیشتی فرد به‌شمار می‌رود، از طرف دیگر در سطح کلان، کار و شغل مولد باعث به‌حرکت درآمدن چرخ های اقتصادی جامعه نیز می‌شود و در نبود آن رفع نیازهای انسانی و اجتماعی و اقتصادی فرد و جامعه دچار مشکل می‌گردد. سوء تغذیه و تحمل گرسنگی حد اعلاای شرایط سخت معیشتی محسوب می‌شود و به‌نوعی نماد شرایط سخت زندگی به‌شمار می‌رود. یکی از مصاحبه شونده‌گان در این رابطه می‌گوید: «...اصلاً یادم نمیره شب عید بود که نوه‌ام پیشم بود و ما هیچی نداشتیم و منو نوه‌ام چقدر گریه کردیم ... یادمه اون شب هیچی نداشتیم...». (مصاحبه شونده کد ۳۴) درآمد پائین مشخصه عمومی اکثر مصاحبه شونده‌گان به‌غیر از اقشار بالا است، البته پس از انجام چند مصاحبه اولیه بر اساس نمونه‌گیری نظری بیشتر مصاحبه‌ها به‌سمت قشر ضعیف جامعه هدایت شده است طبیعی است که بیکاری و مشاغل با درآمد پائین منجر به این مساله می‌گردند که فرد درآمد کافی برای گذران زندگی خود و خانواده در اختیار نداشته باشد، یکی دیگر از تبلورات این مساله کارهایی با درآمد مقطعی و موقت یا رفتن به‌شهرهای دیگر برای یافتن کار است که عموماً جوانان سنندجی در جستجوی کار به‌تهران یا شهرهای جنوبی سفر می‌کنند و در آنجا به‌مشاغلی نظیر کارگری مشغول می‌شوند: «...آواره شهرهای بزرگ شدم برای کارگری و بدبختی...» (کد ۱۴)؛ «... برای کارگری به‌تهران رفتم با دوستانم...» (کد ۲۸)

از طرف دیگر، از ترکیب دو خرده مقوله نابرابری اجتماعی و محرومیت اجتماعی مقوله فرعی خشونت ساختار اجتماعی تشکیل شده است. مفاهیمی که مقوله نابرابری اجتماعی را تشکیل داده‌اند به‌وجود تبعیض‌های قومی، جنسی، مذهبی و به‌شرایط بی‌عدالتی در جامعه اشاره دارند. این مسائل، شرایطی هستند که منحصر به‌فرد انضمامی خاصی نبوده و به‌دلیل ماهیت اجتماعی فرد به‌وی تحمیل می‌شوند، به‌عبارت دیگر فرد به‌خاطر این که دارای جنسیت خاصی است: «.../ این جور چیزها برای جنس زن بیشتر پیش میاد...» (کد ۳) «... و چون زن بودم بیشتر بهم ظلم میشد!!!...» (کد ۱۳)، به‌دلیل این که مذهب خاصی دارد: «... خیلی بهم برخورد از این رفتار و طرز برخوردشون. و گفتم سنی و شیعه چه فرقی داره که باید این طور رفتار کنن...» (کد ۳۲) و یا به‌خاطر این که عضو قومیت خاصی است: «... بازم به‌خاطر زبان سنندجیم مسخره میشدم...» (کد ۳۴) در این جا شاهد آن هستیم که زنان علاوه بر تمامی مصادیق خشونت ساختاری، به‌خاطر جنسیت هم به‌صورت مضاعف قربانی خشونت ساختاری قرار گرفته و مورد تبعیض قرار می‌گیرند، همچنین علاوه بر آن بی‌عدالتی نسبت به‌شخص منحصر به‌فردی اعمال نمی‌شود بلکه تمام افراد دارای یک ویژگی اجتماعی مخصوص را در بر می‌گیرد که ممکن است این ویژگی نداشتن رابطه، پارتی و غیره باشد:

«...عده‌ای به‌نون شب محتاج هستند و عده‌ای در اوج خوشی، بعضیا باید مثل ما صبح تا شب سگ دو بزَن تا بتونن هزینه یک ازدواج ساده رو اون هم اگه زرنگ باشن تامین کنن، بعضی‌ها هم که هیچ کاری نمیکنن ولی چون به یه جاهایی وصلن، زندگیشون همیشه تامينه و هیچ دغدغه‌ای ندارن...» (کد ۱۰) این تبعیض و بی‌عدالتی توسط یک شخص خاص اعمال نمی‌شود بلکه در پیکره ساختار اجتماعی نهفته بوده و توسط آن اعمال و تحمیل می‌گردد.

این مساله در مورد مفاهیم تشکیل دهنده مقوله محرومیت اجتماعی نیز صدق می‌کند؛ حاشیه نشینی و سکونت غیررسمی، بافت فرسوده و قدیمی محل زندگی، ضعف امکانات شهری و محرومیت از تحصیل همگی حاکی محرومیت افراد از امکانات اجتماعی هستند، محرومیتی که مختص شخص خاصی نیست بلکه به‌خاطر شرایط اجتماعی گروهی از افراد و توسط پیکره ساختار اجتماعی اعمال می‌گردد؛ «...محل زندگی ما نایسره که اسم خوبی نداره، هیچ امکاناتی نداره، دولت و شهرداری اصلا به این محله نمی‌رسه، وضعیت فاضلاب افتضاحه و خیلی جاها همین‌جوری رو خیابونا و کوچه‌هاست، برق‌ها و آب‌ها غیرقانونیه، خیلی از خونه‌ها همیشه مشکل آب دارن یا آب قطعه یا فشار نداره، خلاصه خیلی از جاهای نایسره زندگی واقعا سخته و فقط اسمش ی زندگی شهریه. بلا هست. خونه ما هم این‌طوره برقمون غیر قانونیه یعنی از همسایه کشیدیم، گاز داریم، ولی وضعیت آب که گفتم خیلی وقتا قطعه...» (کد ۳۲) همچنین مصاحبه‌شوندگان از تجربه خود در زندگی در محیط‌هایی با بافت قدیمی و فقیرنشین و فرسودگی ساختمان‌های محل زندگی صحبت می‌کنند: «...ساختمون کهنه است اگه بارون شدید بیاد احتمال خراب شدن خانه را داریم چون ساختمون قدیمیه نشت کرده اصلا اگر باد تند بیاد ممکنه رو سرمون خراب شه...» (کد ۲) این مسائل فقط در ارتباط با مصاحبه‌هایی نیست که در محلات حاشیه‌ای انجام گرفته، بلکه مصاحبه‌های زندان‌ها و کمپ‌ها نیز در بردارنده موارد این‌چنینی هستند.

راهبردهای مواجهه با خشونت ساختاری

منظور از راهبردها مجموعه اقدامات یا واکنش‌هایی است که در مقابل شرایط موجود اتخاذ می‌گردد، مقوله راهبردها از دو مقوله فرعی راهبردهای فرد و راهبردهای جامعه تشکیل شدند، راهبردهای فرد شامل سه خرده مقوله انحراف (با ترکیب مفاهیم خشونت بین فردی، اعتیاد و سرقت، که بیشتر در میان قشر ضعیف مشاهده شد)، تلاش برای تغییر (با ترکیب مفاهیم تلاش برای تغییر شرایط از راه‌های مجاز و تلاش برای تغییر از راه‌های غیر مجاز) و سازگاری (که بیشتر در میان قشر متوسط مشاهده گردید) است، همچنین مقوله فرعی راهبردهای جامعه از ترکیب دو

خرده مقوله رهبردهای مقابله‌ای (با ترکیب مفاهیم کمپ و زندان) و راهبردهای حمایتی (متشکل از مفاهیم انجمن حمایت از زندانیان، کمیته امداد و انجمن ان.ای.) تشکیل شدند.

طبیعی است که فرد در مقابل شرایط و ناملایمت‌های زندگی حاصل از ساختارهای جامعه که از آن تحت عنوان خشونت ساختاری نام بردیم، واکنش نشان می‌دهد. فرد در زیر بار و در میان تنگنای حاصل از شرایط موجود کنترل خود را از دست می‌دهد و دچار پرخاشگری می‌شود. فردی که در محله‌ای حاشیه‌ای بخاطر فقر تلاش می‌کند تا به‌صورت غیرقانونی خانه‌ای بسازد، با برخورد مامورین و تلاش آن‌ها برای تخریب خانه کنترل خود را از دست داده و درگیر نزاع می‌شود، یا در مثال دیگری فردی که مشغول مسافركشی است به‌خاطر تنگنا و فشار اقتصادی کنترل رفتاری خود را از دست داده و مرتکب خشونت می‌شود. در این‌جا تنش و کشمکش و تنگنای فرد که حاصل از شرایط موجود است مشاهده می‌گردد که با واکنش پرخاشگرانه شخص همراه می‌شود. واکنشی که منجر به بروز خشونت توسط شخص می‌گردد. در این‌جا واکنش فعال فرد به‌شرایط مشاهده می‌شود، گویی خشونت واکنشی است که فرد در مقابل شرایط موجود از خود بروز می‌دهد: «...آره با بدبختی طلاق رو بردیم بالا ریختن سرمون که تخریب کنن درگیر شدیم، با بیل زدم به یارو...» (کد ۲۹)؛ از طرف دیگر واکنش منفعلانه فرد در مقابل شرایط می‌تواند منجر به‌اعتیاد فرد به‌مصرف مواد مخدر گردد، گویی شخص که تحت تاثیر فشار و تنگنای حاصل از ساختارها قرار دارد به‌گونه‌ای واکنش انزوگونه‌ای به‌شرایط نشان داده و به‌مصرف مواد مخدر روی می‌آورد: «اعتیاد دارم...» (کد ۲۹)؛ «مصرف می‌کنم» (کد ۳۰)؛ «مصرف کننده هستم...» (کد ۳۱)، انحرافی که در اکثر موارد انحرافات دیگر، به‌ویژه سرقت را نیز در پی دارد. از آنجایی که بسیاری از مصاحبه‌ها در زندان و در مصاحبه با افراد مرتکب خشونت بین فردی و بسیاری دیگر نیز از افراد حاضر در کمپ‌های اجباری انجام شده است ارتکاب این اعمال توسط افراد محرز بوده است، علاوه بر آن خود مصاحبه‌شوندگان نیز به‌ارتکاب این اعمال اذعان داشته‌اند، در مورد مجموعه ابتدایی مصاحبه‌ها، صحبت‌های مصاحبه‌شوندگان ملاک قرار گرفته است، برخی از افراد نیز علاوه بر اعتیاد و یا خشونت به‌جرم سرقت نیز در زندان به‌سر می‌برده‌اند.

از سوی دیگر، جامعه نیز در برابر راهبرد فرد، واکنش‌های خاصی را به‌کار برده و به‌ویژه در مقابل انحراف فرد، راهبردهایی را برای مقابله با وی و یا انحراف روی داده به‌کار می‌گیرد. دو مفهوم زندان و کمپ را در مقوله راهبردهای مقابله‌ای جامعه قرار می‌دهیم. منظور از راهبردهای مقابله‌ای، مکانیسم‌هایی است با هدف مقابله با فرد و محدود کردن راهبردهای وی توسط جامعه به‌کار برده می‌شود. به‌عنوان مثال زندانی نمودن فرد مجرم یک راهبرد مقابله‌ای است که گویی جامعه در برابر فرد خطاکار اتخاذ می‌کند. همچنین معتادان متجاهری که در اماکن عمومی و معابر شهر دیده

می‌شوند توسط نیروی انتظامی دستگیر شده و با دستور مقام قضایی تحویل کمپ های ترک اعتیاد اجباری یا همان کمپ های ماده ۱۶ می‌گردند.

همان‌گونه که جامعه مجموعه‌ای از راهبردهای مقابله‌ای را در برابر فرد اتخاذ می‌کند، مجموعه‌ای از راهبردهایی را نیز در اختیار دارد که برای کمک به فرد اتخاذ می‌شوند. از سوی دیگر برخی از راهبردهای اتخاذ شده توسط جامعه با هدف حمایت از فرد شکل گرفته و تلاش دارند با تقویت مالی و روانی و اجتماعی وی، آلام وی را کاهش داده و او را در مقابل مسائل محفوظ نمایند. به‌عنوان مثال، انجمن حمایت از زندانیان و جلسات انجمن معتادان گمنام از این راهبردهایی است که تلاش می‌کند به‌افراد زندانی و خانواده‌های آنان کمک نماید.

عوامل واسطه‌ای و مداخله‌ای (مکانیسم های فردی تسهیل و توجیه)

منظور از مکانیسم های فردی تسهیل و توجیه، مکانیسم هایی است که فرد جهت انطباق با شرایط و یا توجیه رفتار خود اتخاذ می‌نماید. به‌عبارت دیگر این مکانیسم ها شرایط عینی و یا صرفاً ذهنی و طرز تلقی‌ها و افکاری هستند که فرد در نزد خود می‌پروراند تا به‌واسطه آن رفتار خود اعم از رفتار بهنجار یا انحرافی را توجیه نماید و به‌مثابه علت رفتار خود از آن یاد نموده و آن را به‌عنوان عوامل کمک کننده به‌تصمیم گیری و یا حالت کنونی خود بداند. طبیعی است که افراد مختلف در واکنش به‌شرایط ساختاری واکنش‌های یکسانی از خود نشان نمی‌دهند و واکنش آنان بسته به‌شرایط و عوامل فردی و شخصی ممکن است متفاوت و گوناگون باشد، این که فرد در نزد خود چه اندیشه‌ای دارد و بر اساس تجربیات و عوامل درونی خود به‌چه راهکارهایی در مقابل شرایط دست پیدا کرده است بر نحوه واکنش او تاثیر می‌گذارد، در واقع فرد بر اساس تفسیر خود و تجاربی زندگی شخصی در اختیار او قرار گذاشته است مکانیسم هایی را در نزد خود پروراند است که با آن‌ها عمل خود را توجیه می‌نماید و یا به‌عنوان تسهیل کننده رفتار او عمل می‌نماید. ما در این‌جا به‌این دسته از عوامل و فرایندها نام مکانیسم های فردی تسهیل و توجیه می‌گذاریم، مفاهیم درد و رنج ناشی از بیماری، حق به‌جانب بودن، ناامیدی، انتقامجویی و جابه‌جایی خشونت در این امر مشترک هستند که نوعی مکانیسم فردی هستند که فرد آن‌ها را به‌کار می‌گیرد تا انحراف خود را توجیه نماید و یا واقعاً امکان انحراف را برای فرد تسهیل نموده است (این مکانیسم ها بیشتر در میان قشر ضعیف و حاشیه نشینان مشاهده شد)، بنابراین این مفاهیم را در مقوله مکانیسم های فردی تسهیل و توجیه انحراف دسته بندی می‌نمائیم.

به‌عنوان مثال درد و رنج ناشی از بیماری به‌منزله توجیه یکی از مصاحبه شونده‌گان جهت گرایش به‌اعتیاد و مصرف مواد مخدر بیان شده است: «...بله من ام اس دارم بیماری لاعلاجی است به‌خاطر همین هم زن نگرفته‌ام و معتاد شده ام خیلی ناامیدم...» (کد ۱۵)؛ «...یکی از علت‌های اعتیادم همین

مشکل عصبی است که سال‌ها ست منو آزار میدهد...» (کد ۲۶) در برخی از موارد فرد احساس می‌کند که به‌خاطر شرایط خاصی که وجود دارد حق دارد رفتار خاصی را انجام دهد به‌طور مثال وقتی احساس می‌کنند که برخی از مردم پول زیادی دارند که نیازی به آن پیدا نمی‌کنند در حالی که خود فرد دارای نیازهای ضروری بسیاری است این مساله حق را به‌فرد می‌دهد تا مرتکب سرقت شود: «... درسته که من آدم بی وجدانی نیستم اما ی لحظه به‌خودت حق میدی البته حق که نمیدی اما این‌طوری خودتو گول می‌زنی که تو هرکدوم از خونه‌های بالاشهر حداقل چهل پنجا میلیون طلا فقط خوابیده و هیچ کاری باهاتش ندارن اما تو این‌جا داری گرسنگی می‌کشی، پس می‌تونی بری برداری و به‌یکی از زخمای زندگیت بزنی...» (کد ۳۶)

زمینه‌ها

منظور از زمینه‌ها، شرایطی است که به‌مثابه بسترهای تاثیرات متقابل کنش و واکنش فرد و ساختارها در برابر یکدیگر و پیامدهای احتمالی آن عمل می‌نمایند؛ به‌عبارت دیگر شرایط خاص مربوط به‌وضعیت زندگی و محیط رفتاری فرد هستند که بر راهبردهای وی و نتایج آن تاثیر می‌گذارد. با تحلیل مصاحبه‌ها عواملی نظیر احساس بدبختی فرد و پوچی توسط فرد، از دست دادن والدین در دوران کودکی، اعتیاد پدر و مادر و خلاف بودن هم محله‌ای ها به‌عنوان عوامل زمینه‌ای باز شناخته شده‌اند؛ با تحلیل مصاحبه‌ها عواملی نظیر احساس بدبختی فرد و پوچی توسط فرد «... من از کودکی بدبخت بودم..» (کد ۲۷). - زندگیم که زهرماری است کاشکی اصلاً دنیا به‌نیامده بودم...» (کد ۳۴)، از دست دادن والدین در دوران کودکی، اعتیاد پدر و مادر: «... ۱۱ سالم بود که مادرم جلو چشمم مصرف کرد، البته قبلا هم وقتی پدرم مصرف می‌کرد دیده بودم ولی اون موقع نمی‌فهمیدم که چیه و با آدم چیکار می‌کنه...» (کد ۳۲)؛ و خلاف بودن هم محله‌ای‌ها: «...خوب دیگه وضعیت زندگی من که بهت گفتم محل زندگیشم خودتون میدونید که جای معتاده جای مواد فروش، جای لات ولوتی انواع و اقسام افراد داخلش هستند عباس آباد منم یک مستاجریم که در این محله زندگی می‌کنم...» (کد ۳۵)؛ به‌عنوان عوامل زمینه‌ای باز شناخته شده‌اند.

پیامدها

منظور از پیامدها، نتایج پیش بینی شده یا پیش بینی نشده راهبردهای اتخاذ شده است که در این‌جا به‌نتایج مجموعه راهبردهای فرد و جامعه اطلاق می‌کنیم که در کنش و واکنش نسبت به‌همدیگر شکل می‌گیرند، بنابراین پیامدها برآیند رفتار فرد در مقابل شرایط خشونت ساختاری و نحوه واکنش افراد به‌این شرایط و همچنین راهبردهای اتخاذ شده جامعه نسبت به‌فرد و رفتار او

خواهند بود. همچنان‌که در قسمت راهبردها توضیح داده شد، رفتار اقشار ضعیف در مقابل شرایط خشونت ساختاری عمدتاً به‌انحراف منتهی می‌گردد و واکنش جامعه در مقابل آن در مورد افراد معتاد، محدود کردن آنان در کمپ‌ها و یا طرد اجتماعی آنان است و در مقابل رفتارهای خشونت آمیز زندان قرار دارد که به‌صورت کلی این مکانیسم‌ها سبب بروز پیامدهایی نظیر پیامدهای اجتماعی و پیامدهای اقتصادی است. مقوله پیامدهای اجتماعی از ترکیب خرده مقوله‌های طرد اجتماعی (شامل مفاهیم تحقیر، عدم پذیرش فرد از سوی اطرافیان و انزوا)، آسیب دیدگی خانواده (شامل مفاهیم طلاق، تعارضات زناشویی و انحراف اعضای خانواده) و گرایش به‌تکرار جرم (شامل مفاهیم آموختن شیوه‌های جدید جرم، معاشرت با افراد منحرف و گرایش به‌مواد فروشی) تشکیل شده است و مقوله پیامدهای اقتصادی از ترکیب مفاهیم تشدید فقر، تشدید گرسنگی، تشدید شرایط سخت معیشتی، بی‌خانمانی و تشدید بیکاری شکل گرفته است.

بر اساس تحلیل مصاحبه‌های انجام شده، برآیند رفتار فرد و جامعه در مقابل هم به‌روز تبعاتی اجتماعی منجر می‌گردد که بیشتر به‌محدود کردن روابط و آزادی عمل فرد منجر می‌شوند، افراد بعد از زندانی شدن و یا پس از معتاد شدن بسیاری از حمایت‌های اجتماعی خود را از دست می‌دهند، سرخورده می‌شوند از گروه‌ها و اقوام و همسایگان طرد شده و منزوی می‌گردند همچنین با محصور شدن در زندان و یا کمپ‌ها از آزادی و همچنین از دیدار خانواده محروم می‌گردند. پس از اتخاذ راهبردهای فردی و واکنش جامعه به آن شرایط جدیدی پیش می‌آید، فرد پس از ارتکاب انحراف و جرم با واکنش جامعه مواجه می‌گردد. به‌طور مثال فرد معتاد به‌خاطر ظاهر و سبک رفتاری خود تحقیر می‌شود: «... وقتی معتادی نمی‌تونی سرتو بلند کنی بخاطر همین‌ها من مسخره شده‌ام به‌خاطر قیافه‌ای که داشتم و الان ندارم تحقیر شده‌ام به‌خاطر موقعیت مالی که داشتم و الان دیگه ندارم» (کد ۳۱) از طرف دیگر فرد توسط جامعه مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد: «... وقتی هم که گیر می‌افتن از زمین و زمان رونده میشن...» (کد ۲۸)؛ «... عروسی برادر زادم بود اون روز دخترم من رو قسم داد که اگه منو دوست داری به‌این عروسی نیا بزار ما راحت باشیم...» (کد ۲۹)، فردی که سابقه زندان دارد هم از لحاظ قانونی نمی‌تواند در برخی از مشاغل فعالیت نماید و هم نگرش جامعه و اطرافیان به‌ویژه به‌گونه‌ای است که سبب می‌شود نتواند هر شغل یا فعالیتی را شروع کرده و یا ادامه دهد، همچنین فرد معتاد و یا زندانی از طرف نزدیکان و اطرافیان نیز با واکنش منفی روبه‌رو می‌شود، به‌طور نمونه مثال اطرافیان وی تمایل ندارند که شخص در مراسم ازدواجشان شرکت کند چرا که آن را سبب شرمندگی، بی‌آبرویی و یا کسر شأن خود می‌دانند. از طرف دیگر خود فرد ممکن است دچار انزوا شده و به‌خاطر تصویری که از واکنش و رفتارهای دیگران دارد تنهایی و انزوا را بر گزیده و شرکت در جمع پرهیز نماید. در هر سه مورد فرایندی اتفاق می‌افتد که فرد از جهات

مختلف مورد طرد اجتماعی قرار می‌گیرد بنابراین مفاهیم فوق به دلیل شباهت و قرابت مفهومی در خرده مقوله طرد اجتماعی دسته بندی می‌گردند.

از طرف دیگر کل فرایند مورد بحث در این جا سبب بروز پیامدهای اقتصادی نیز می‌شود؛ اعتیاد سبب می‌گردد فرد خواسته یا ناخواسته دارایی‌ها و اموالش را بر ای مصرف مواد مخدر از دست بدهد و بدین ترتیب فقر شخص تشدید می‌گردد. همچنین زندان باعث می‌شود فرد نتواند کار کند و منبع درآمدی داشته باشد بنابراین موجب تشدید فقر می‌گردد، این مساله خود باعث می‌شود که شرایط سخت معیشتی فرد نیز تشدید شود و حتی سبب می‌شود فرد از تامین اقلام ضروری خانواده ناتوان گردد. در این شرایط عملاً خانواده فرد بدون درآمد باقی می‌مانند: «... به دلیل زندانی بودنم هیچ درآمدی نداریم و حتی در این لحظات نفس کشیدن هم برایم سخت شده است...» (کد ۲۹)؛ و شرایط معیشتی بسیار ناگواری را تجربه می‌کنند. از طرف دیگر فرد معتاد و زندانی معمولاً هم در داخل کمپ و زندان توانایی کار کردن ندارد و هم بنابر آنچه در مورد طرد اجتماعی گفته شد بعد از دوران کمپ و زندان هم به دلیل سوء سابقه عملاً نمی‌تواند کار کند و به حرفه خاصی مشغول گردد، بنابراین شرایط بیکاری وی تشدید می‌گردد، در برخی از موارد شرایط آن چنان سخت می‌شود که فرد بعد از آزادی جایی را برای ماندن نداشته و آواره کوچه و خیابان شده و اصطلاحاً بی‌خانمان می‌شود: «...جایی رو ندارم...» (کد ۱۲) «...باید تو خیابونا آواره شم...» (کد ۲۲). تمامی موارد فوق مشابه با شرایط خشونت ساختار اقتصادی دارند که در ابتدا به آن پرداخته شد اما با توجه به این که در این جا از زاویه نتیجه و پیامد تاثیر مقابل راهبردهای فرد و راهبردهای جامعه نگریسته می‌شود و از آنجایی که مفاهیم فوق همگی به تشدید شرایط نامطلوب و سخت اقتصادی فرد پس از تحمل راهبردهای فرد و جامعه اشاره دارند و به نحوی شرایط خشونت ساختار اقتصادی را که قبلاً مقوله بندی شد، بازتولید و تشدید می‌نمایند، این پنج مفهوم در خرده مقوله پیامدهای اقتصادی: بازتولید خشونت ساختار اقتصادی دسته بندی می‌گردند.

معرفی مقوله هسته‌ای و مدل پارادایمی

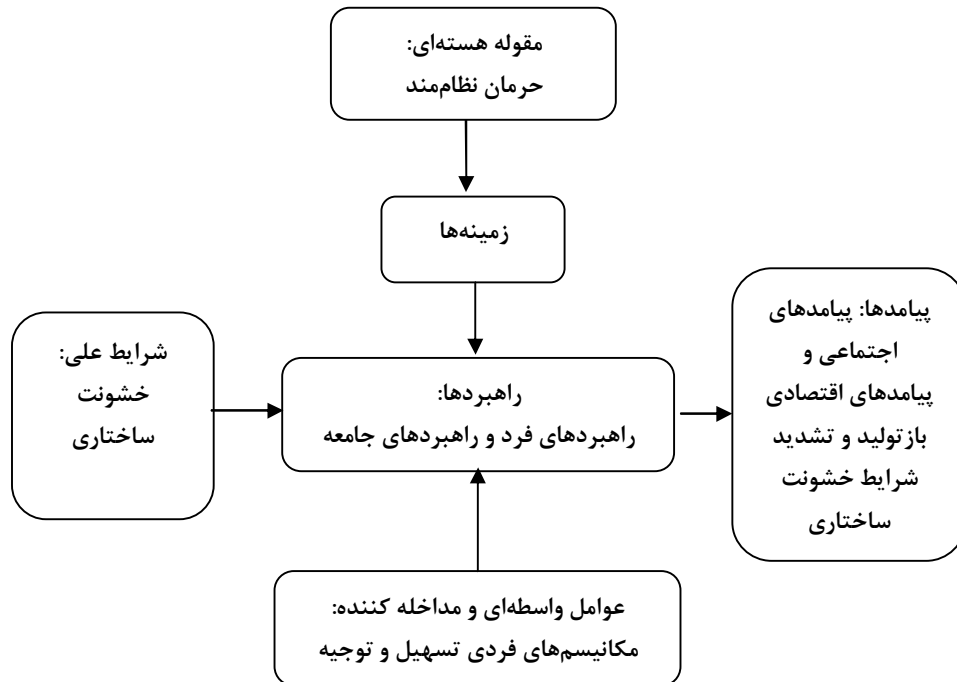
همزمان با آغاز تحلیل مصاحبه‌ها و پس از آن فرایندهای کدگذاری باز، انتخاب مفاهیم و مقولات و دسته‌بندی آن‌ها در مرحله کدگذاری محوری، مقوله هسته‌ای به‌منزله وجه مشترک تمامی مقوله‌ها و عامل سهیم در تمامی مفاهیم و مقولات به تدریج رخ نموده و گویی خود را برای پژوهشگر نمایان نمود. با توجه به تمامی مقولات از جمله خشونت ساختاری و مقولات فرعی آن شامل خشونت ساختار اقتصادی و خشونت ساختار اجتماعی در می‌یابیم که وجه مشترک تمامی این مقولات و مفاهیم سازنده آن‌ها، مساله محرومیت است، اساساً محرومیت به‌مثابه یکی از تعاریف

اصلی و کلی خشونت ساختاری مطرح بوده و مبنای آن چیزی است که نظریه پردازان این حوزه نظری بدان فاصله گرفتن میان بالفعل و بالقوه، رنج بشری حاصل از ساختارها و تنزل در رفع نیازهای انسانی می‌گویند. از سوی دیگر در مقوله زمینه‌ها، مسائلی نظیر احساس بدبختی، از دست دادن والدین، اعتیاد پدر و مادر و بزرگ شدن در محله‌های مملو از خلاف و جرم یادآور مفاهیمی نظیر آسیب، زیان، رنجش و بی‌بهرگی است.

جالب توجه است که آن‌چه که به‌عنوان مقوله مکانیسم‌های فردی تسهیل و توجیه نیز نام‌گذاری شده است در بردارنده معنای رنجش، ناکامی، ناامیدی و انزوا می‌باشد. راهبردهای فرد شامل سازگاری با شرایط موجود از طریق قناعت یا ارتکاب جرم و انحراف توسط فرد حامل معنای امتناع، خشم و انزوا است و راهبردهای جامعه نیز در بردارنده محدودیت و خسران است. نهایتاً نتیجه اصلی و نهایی این فرایندها منجر به تشدید و بازتولید شرایط خشونت ساختاری به‌منزله نامرادی، بی‌نصیبی، ناکامی و همان محرومیت تشدید شده است. بنابراین مشاهده می‌شود که مفهوم محرومیت اما به‌شکلی بسیار گسترده و بنیادین و ساختارمند در تمامی این مقولات مشترک است. بنابراین مقوله هسته‌ای تحت عنوان **حرمان نظام‌مند** معرفی می‌گردد. منظور از حرمان همان محرومیت است اما در معنایی بسیار فراگیرتر، گسترده‌تر، عمیق‌تر؛ همچنین عبارت نظام مند برای اشاره به این نکته آورده می‌شود که این محرومیت از سوی ساختارها اعمال می‌گردد و گویی به‌صورتی ساختارمند و نظام یافته به‌افراد تحمیل و القا شده و توانایی‌های فردی آنان را محدود ساخته و آنان را مجبور به‌عمل در حوزه رفتاری مشخصی می‌نماید. بنابراین مقوله هسته‌ای حرمان نظام مند به‌عنوان مقوله هسته‌ای و قدر مطلق تمامی مفاهیم و مقولات بکار رفته در این پژوهش معرفی می‌گردد. بر این اساس، هرکدام از مقولاتی که در مراحل قبل ارائه شده و دسته‌بندی گردیده‌اند اکنون در رابطه مشخصی با مقوله حرمان نظام مند قرار می‌گیرند و با همدیگر مدل پارادایمی حاصل از پژوهش را ترسیم می‌نمایند. البته مجدداً لازم به‌ذکر است که این فرایند به‌مرور و با پیش رفتن مراحل پژوهش تا حدود زیادی نمایان شده بودند که در این‌جا به‌صورت مشخص مورد اشاره قرار می‌گیرند.

باید توجه نمود که در این‌جا تمامی این مقولات در ارتباط به‌مقوله هسته‌ای حرمان نظام مند مطرح بوده و عمل می‌نمایند، به‌عبارت دیگر، تمامی مقولات معرفی شده حول محور حرمان نظام مند قرار دارند، شرایط علی، زمینه‌ها، عوامل واسطه‌ای، راهبردها و پیامدها همگی هم خود وجهی از حرمان نظام هستند و هم به‌عنوان عوامل مرتبط با آن عمل می‌نمایند. بنابر آن‌چه که گفته شد مدل پارادایمی به‌دست آمده به‌صورت زیر ارائه می‌گردد:

مدل پارادایمی حرمان نظام مند



بر اساس تحلیل مصاحبه‌های انجام شده، افراد به‌منزله قربانیان خشونت ساختاری در شرایطی به‌سر می‌برند که متأثر از خشونت ساختارهای اقتصادی و اجتماعی هستند که به‌صورت کلی به‌عنوان خشونت ساختاری از آن نام می‌بریم، با تاثیرگذاری متقابل این شرایط علی با شرایط زمینه‌ای همچون احساس بدبختی، احساس پوچی و اعتیاد والدین در کنار شرایط مداخله‌گر که همان مکانیسم‌های فردی تسهیل و توجیه هستند راهبردهای فرد شکل می‌گیرد که عمدتاً انحراف و یا تلاش برای سازگاری با شرایط است، جامعه در واکنش به‌انحراف به‌مکانیسم‌های مقابله‌ای متوسل شده و در نتیجه پیامدهای اجتماعی و اقتصادی شکل می‌گیرد و همزمان موجب بازتولید و تشدید خشونت ساختاری و سخت‌تر شدن شرایط زندگی می‌گردد. این ماجرا به‌صورت مبسوط‌تر در خط روایی ذیل تشریح می‌گردد، این روایت حاصل ۳۵ مصاحبه انجام گرفته و نکات و مواردی است که در اکثر مصاحبه‌ها مشترک بوده و مستمراً تکرار شده است.

نتیجه‌گیری (شرح نظریه)

شهروندان سنندجی علی‌الخصوص افراد طبقات پائین‌تر و کسانی که ساکن نواحی حاشیه‌ای هستند، با تجربه فقر، شرایط سخت معیشتی، بیکاری یا اشتغال به‌مشاغل سخت و کم‌درآمد، خشونت ساختار اقتصادی را تجربه می‌کنند. فرد در محله‌ای فقیر نشین و حاشیه‌ای و در خانواده‌ای کم درآمد به دنیا می‌آید، وجه مشخصه زندگی خانواده وی فقر و محرومیت بوده و فرد در حسرت و حرمان بزرگ می‌شود، در سفره خانواده معمولاً خبری از گوشت و میوه نیست و همچنین تحمل گرسنگی مساله‌ای رایج است، فرد، قربانی خشونت ساختار اقتصادی است یک یا چند نفر از اعضای خانواده دچار بیماری هستند اما به‌علت فقر توانایی پرداخت هزینه‌های درمان را ندارند. محل زندگی فرد پر از جرم و خلاف است و به‌محلله مواد فروش‌ها شهرت دارد، علی‌رغم شهری بودن منطقه، مشکل کمبود آب شرب و قطعی مداوم آن جدی است، به‌علت غیررسمی بودن سکونت در منطقه مجوز لوله کشی گاز به ساکنین داده نمی‌شود و از گاز مایع استفاده می‌نمایند. همراه با بزرگتر شدن فرد، محله به منطقه‌ای مهاجرپذیر با خانه‌های غیر قانونی انبوه تبدیل شده که به‌صورت شبانه ساخته می‌شوند، شبکه‌های نامنظم سیم‌های برق بر فراز این آلونک‌های متراکم خودنمایی می‌کند و در نبود و ضعف امکانات شهری، محرومیت اجتماعی به‌بارزترین شکل ممکن خود را نشان می‌دهد، به‌علت نداشتن پلاک و گمنامی شدیدی که در منطقه وجود دارد بسیاری از مجرمان فراری و خانه‌های تیمی و آشپزخانه‌های مواد مخدر صنعتی در این ناحیه سر بر می‌آورند و عوامل زمینه‌ای انحراف فرد را مهیا می‌نمایند، فرد در چنین محیطی بزرگ می‌شود و رشد می‌کند، به‌علت شرایط سخت معیشتی فرد تحصیل را رها کرده و به‌مشاغل کاذب، سخت و کم درآمد روی می‌آورد. زنان معمولاً در سنین پائین ازدواج می‌کنند اما مردان با رسیدن به سن سربازی به‌امید گرفتن کارت پایان خدمت عازم سربازی می‌شوند، و یا بعضاً برای ادامه تحصیلات وارد دانشگاه می‌شوند در دوران سربازی یا دانشگاه برخی رفتارهای مبتنی بر تبعیض قومی و مذهبی را تجربه نموده و ادارکی از این نوع تبعیض و طرد شدگی حاصل از تفاوت مذهبی و قومی پیدا می‌کنند و خشونت ساختار اجتماعی را درک می‌کنند. بروز تنزل در رفع نیازهای اقتصادی و اجتماعی این افراد حاکی از وجود خشونت پنهان علیه این افراد است که توسط ساختارهای جامعه تحمیل می‌گردد. این خشونت، از طرف شخص عینی خاصی القاء نمی‌شود بلکه در پیکره ساختار تنیده شده است و به‌دلیل کمبود امکانات و محرومیتی فراگیر و بنیادین حاکم شده است.

به‌صورت کلی فرد به‌عنوان قربانی خشونت ساختارهای جامعه، شرایط فقر، تبعیض، رنج، بی‌بهرگی، بی‌عدالتی و محرومیت همه جانبه و سازمانیافته‌ای را تحمل می‌نماید که سبب صدمه و آسیب به فرد در سطوح روانی و حتی جسمانی وی می‌گردد و باعث به‌وجود آمدن بیماری‌های جسمانی ناشی از سوء تغذیه، گرسنگی و فقر اقتصادی به‌صورت کلی می‌گردد، فرد از پس مخارج

درمان خود بر نمی‌آید و درد و رنج ناشی از بیماری را تحمل می‌کند، این شرایط مقصر فردی خاصی نداشته و به‌صورت کلی ساختارهای جامعه مولد آن بوده‌اند، شرایطی که در مفهوم حرمان نظام مند خلاصه می‌گردد و فرد را به‌صورت همه جانبه قربانی خود می‌کنند. اما در واکنش به این شرایط، فرد راهبردهای خاصی را در پی می‌گیرد، راهبردهایی که خود نیز به‌نوعی حاصل این شرایط هستند؛ کسانی که در برابر شرایط خشونت ساختاری راهبرد تلاش برای تغییر شرایط را در پیش گرفته و حتی با موفقیت نیز توانسته‌اند خود را تا حدودی از چرخه ابطال‌ناپذیر خشونت ساختاری بیرون بکشند، برخی نیز تلاش می‌نمایند خود را با شرایط خشونت ساختاری موجود تطبیق داده و با در پیش گرفتن زندگی سازگارانه، امکان ادامه حیات خویش را فراهم آورند، اما آن‌چه که عمومیت بیشتری دارد گرایش فرد به انحراف به‌مثابه یک راهبرد است که البته این مسأله مستلزم وجود مکانیسم‌های درونی توجیه و تسهیل انحراف است، به‌طور مثال یک فرد با تکیه به مکانیسم درونی حق به‌جانب بودن، مرتکب سرقت می‌شود یا فرد دیگری با تکیه به مکانیسم درونی جابجایی خشونت تلاش می‌کند به‌صورت ناخودآگاه، خشونت تحمیل شده به‌خود را از طریق درگیری و ضرب و جرح به‌افزادی وارد کند که به‌زعم او ممکن است نماینده کسانی باشند که حق او را با تبعیض و نابرابری پامال کرده‌اند. در هر صورت فرد با تکیه بر مکانیسم‌های درونی خود همچون ذخیره‌ای از دانش نحوه برخورد با شرایط زندگی که در گذر زمان آموخته است راهبرد واکنشی خویش در مقابل شرایط خشونت ساختاری را در بر می‌گیرد.

عده‌ای که احساس سرخوردگی و انزوا می‌کنند با مداخله مکانیسم‌های فردی تسهیل و توجیه و یا با توجیه‌هایی نظیر تسکین آلام ناشی از زندگی و یا حتی بیماری، به‌مصرف مواد مخدر روی آورده و معتاد می‌شوند و ممکن است به‌مواد فروشی نیز مبادرت ورزند. برخی نیز با مداخله مکانیسم‌های جابه‌جایی خشونت و یا انتقامجویی مرتکب اعمال خشونت‌آمیز می‌گردند. گروه دیگر، در این شرایط احساس بی‌عدالتی را دست‌آویزی برای حق به‌جانب بودن قرار داده و مرتکب سرقت و یا جرایم مالی می‌گردند. نهایتاً فرد، دستگیر شده و طی حکم قضایی به‌زندان یا کمپ‌های اجباری ترک اعتیاد می‌افتد، در واقع جامعه راهبردهای مقابله‌ای خود برای افراد منحرف را به‌کار می‌گیرد و آزادی آنان را سلب می‌کند. افراد در زندان و یا در کمپ‌ها علاوه بر محرومیت از آزادی و محرومیت از دیدار خانواده عملاً توانایی کسب درآمدشان به‌صفر می‌رسد و عموماً بعد از گذشت مدتی همسرشان از آنان جدا می‌شود. فرد بعد از آزادی در میان خانواده و جامعه جایگاهی ندارد، نگاه‌های سنگین اطرافیان و عدم پذیرش فرد توسط دیگران بر زندگی او سایه افکنده است؛ توانایی کار کردن نداشته و کسی هم به او اعتماد ندارد تا در جایی مشغول به‌کار گردد، با توجه به‌اعتیاد و طرد اجتماعی و شرایط تشدید شده فقر و دشواری تامین معیشت، فرد بی‌خانمان شده و در کوچه و خیابان زندگی می‌کند، در این‌جا جامعه راهبردهای حمایتی خود را به‌کار می‌گیرد اما موفق به‌تغییر

شرایط اساسی زندگی فرد نمی‌شود، در هر صورت فرد بعد از آزادی از زندان احساس می‌کند از جامعه طرد شده است؛ موفق به پیدا کردن هیچ شغلی نمی‌شود و شرایط وخیم اقتصادی او شدیدتر می‌گردد. از طرف دیگر فرد از طرف جامعه طرد می‌شود، بعد از آزادی از زندان و یا بیرون آمدن از کمپ از سوی اطرافیان مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد و حتی نمی‌تواند شغلی پیدا کرده و درآمدی کسب کند، معمولاً در طول دوران حبس تعارضات زناشویی تشدید شده و یا طلاق اتفاق می‌افتد، از سوی دیگر انحراف فرد ممکن است موجب انحراف اعضای خانواده او شود، به‌عنوان مثال فرزند خانواده به‌دلیل اعتیاد پدر به‌تدریج معتاد می‌گردد، بنابراین خانواده فرد دچار آسیب می‌شود، از سوی دیگر فرد منحرف به‌خاطر شرایط خاص خود همچون معاضرت بیشتر با افراد منحرف و یادگیری شیوه‌های جدید ارتکاب جرم از هر نظر آمادگی و گرایش به تکرار جرم را پیدا می‌کند، مثلاً یک فرد معتاد که درآمدی هم ندارد برای تامین مواد مصرفی خود ناچار می‌شود دست به سرقت بزند. مخلص کلام این که خشونت ساختاری، سبب می‌گردد قربانیان دست به خشونت بین فردی بزنند، مرتکب جرم شده و یا گرفتار اعتیاد شوند. اما هرکدام از این افراد اتفاقی درونی را نیز تجربه کرده‌اند - که به‌عنوان مکانیسم‌های فردی از آن نام بردیم - که به‌عنوان واسطه یا تسهیل‌کننده تأثیر خشونت ساختاری عمل کرده است، شاید هرکسی که قربانی خشونت ساختاری باشد مرتکب خشونت بین فردی، اعتیاد یا هر نوع انحراف دیگر نشود اما فعال شدن برخی از مکانیسم‌های فردی موجب این امر می‌شوند. به‌عبارت دیگر خشونت ساختاری به‌عنوان یک عامل از طرف ساختار فرد را تحت تأثیر قرار داده است اما این عامل ساختاری در ترکیب با عاملیت افراد موجب بروز رفتار از سوی کنشگر شده و او را به سمت یک یا چند مساله اجتماعی سوق داده است. هرچند که خود این عاملیت نیز نهایتاً متأثر از خشونت ساختاری بوده و در واکنش به آن شکل گرفته است.

از طرف دیگر، این واکنش‌ها در افراد و کشیده شدن آنان در مسائل اجتماعی سبب شده است که شرایط جدیدی برای آن‌ها حادث شود، چنان‌که کسانی که معتاد شده‌اند اکنون شرایط جدیدی نسبت به گذشته خود دارند، آن‌ها در گذشته قربانی خشونت ساختاری بوده‌اند اما اکنون که به آن واکنش نشان داده‌اند و خود این شرایط جدید (معتاد بودن) سبب ایجاد موقعیت جدیدی برای آن‌ها شده که خشونت ساختاری در آنجا بسیار شدیدتر عمل می‌کند بنابراین فرد با واکنش خود نه تنها نمی‌تواند سبب رفع خشونت ساختاری شود بلکه بیشتر در ورطه آن فرو می‌رود، در موقعیت ایجاد شده جدید، فرد از لحاظ مالی بیشتر تحت فشار قرار می‌گیرد و همچنین از لحاظ اجتماعی بسیار بیشتر از گذشته طرد می‌گردد، این مساله در مورد زندانیان هم صدق می‌کند، زندانی شدن عملاً فرصت کسب درآمد را از آن‌ها گرفته است و در کنار طرد اجتماعی حاصل از برچسب زندانی شدن و یا مجرم بودن، زندگی را عملاً برای خود و خانواده آنان سخت‌تر کرده است. بنابراین می‌بینیم که عاملیت افراد (تلاش ناخودآگاه یا آگاهانه این افراد برای واکنش درمقابل خشونت ساختاری) گویی

در عمل بهانه بزرگتری به دست ساختار داده است تا خشونت خود را شدیدتر و گسترده‌تر از گذشته اعمال نماید. گویی فشار حاصل از ساختارها و محرومیت همه جانبه از سوی آن‌ها فرد را عملاً در عرصه بزرگتری زندانی نموده، وی را در چهارچوب رفتاری خاصی محدود نموده و فرد عملاً تا حدود زیادی محکوم به زندگی در شرایط حرمان نظام مندی است که از سوی ساختارها تحمیل می‌گردد. شهروندان سندنجدی به منزله عاملانی که قربانی شرایط خشونت ساختاری هستند تلاش می‌کنند در برابر این شرایط ساختاری واکنش نشان دهند، واکنش آن‌ها به این شرایط را نمی‌توان به تنهایی همچون مسأله‌ای القاء شده از سوی شرایط ساختاری در نظر گرفت بلکه تفسیر ذهنی و مکانیسم‌های درونی افراد در این واکنش دخیل و تاثیرگذار است، هرچند که نحوه تفسیر ذهنی و واکنش درونی افراد نیز نهایتاً متأثر از شرایط ساختاری است. از طرف دیگر راهبرد اتخاذ شده توسط فرد به شرایط زمینه‌ای نیز بستگی دارد، شرایطی نظیر احساس بدبختی، تقدیرگرایی، اعتیاد والدین و از دست دادن والدین سبب می‌گردد، تا احتمال اتخاذ راهبرد انحراف توسط فرد در مقابل شرایط خشونت ساختاری بیشتر گردد. بنابراین، آن‌گونه که توضیح داده شد، خشونت ساختاری به عنوان شرایط علی، مکانیسم‌های درونی تسهیل و توجیه به عنوان شرایط مداخله‌گر و از سوی دیگر، شرایط زمینه‌ای در تعامل و تقابل با یکدیگر سبب بروز راهبردهای فرد می‌گردد که ممکن است شامل تلاش برای تغییر شرایط، سازگاری با شرایط و انحراف باشد. انحراف افراد به شکل سرقت، خشونت یا اعتیاد تجلی پیدا می‌کند.

از طرف دیگر راهبردهای مقابله‌ای جامعه، همچون زندانی فرد را در بر می‌گیرند و تلاش می‌کنند توانایی عمل او را محدود نمایند. همچنان که ملاحظه می‌شود فرد با تلاش برای واکنش در برابر شرایط خشونت ساختاری نه تنها از این شرایط خلاص نمی‌شود بلکه بیشتر به دام گرفتار شده و محدودتر می‌گردد.

محدود شدن فرد در زندان و یا کمپ عملاً تبعات دیگری نیز برای او به بارمغان دارد. از یک طرف با محدود شدن توانایی کسب درآمد او، عملاً شرایط اقتصادی او چه در زمان زندان و کمپ و چه بعد از آن وخیم‌تر می‌شود و همین مسأله سبب می‌گردد وضعیت فقر، بیکاری، گرسنگی و به صورت کلی شرایط سخت معیشتی او تشدید گردد. همین مسأله خود شرایط اقتصادی اولیه خشونت ساختاری را تشدید و بازتولید می‌کند و سبب می‌شود چرخه‌ای قطع‌ناشدنی و دور تسلسلی از شرایط خشونت ساختاری پدیدار گردد که در طول زندگی فرد و حتی در میان نسل‌های بعدی او تکرار شود. از طرف دیگر، کل فرایند خشونت ساختاری سبب بروز پیامدهای اجتماعی نیز می‌شود. افراد در زندان و کمپ با افزایش معاشرت با افراد منحرف و آموختن شیوه‌های جدید جرم‌گرایش بیشتری به تکرار جرم پیدا می‌کند. همچنین با انحراف اعضای خانواده در اثر انحراف فرد، بروز تعارضات زناشویی و طلاق در میان زندانیان و معتادان خانواده فرد آسیب می‌بیند و نهایتاً فرد چه

در زمان گذراندن دوران زندان و کمپ و چه بعد از آن دچار طرد اجتماعی می‌شود. بنابراین در این‌جا مشاهده می‌شود که خشونت ساختاری چگونه سبب به‌وجود آمدن مسائل اجتماعی می‌گردد. آثار و پیامدهای خشونت ساختاری چه در حوزه اجتماعی و چه در حوزه اقتصادی به‌صورت کلی سبب بازتولید چرخه خشونت ساختاری می‌شوند. بنابراین فرد قربانی خشونت ساختاری از همان ابتدا با گرفتار بودن در میان محرومیتی فراگیر و بنیادین که تحت عنوان حرمان نظام‌مند از آن نام برده شد عملاً در زندان بزرگتری از زندان عینی قرار دارد و عملاً امکانات زندگی او و حتی توان تصمیم‌گیری او در چهارچوب این حرمان نظام‌مند محدود شده است.

پژوهش حاضر، خشونت ساختاری را به‌منزله یک امر و یک پدیده دارای کلیتی واحد اما مصداق‌های فوق‌العاده گوناگون را به‌عنوان موضوع پژوهش خود انتخاب نموده، و پیامدهای آن را مورد بررسی قرار داد، همچنان‌که گفته شد پیامدهای خشونت ساختاری در واقع بازتولید شرایط دربردارنده تحمیل مجدد این خشونت توسط ساختارهای جامعه هستند. اما این دور باطل از کجا نشئت گرفته از چه سرچشمه‌های تغذیه می‌شود و راه بیرون رفت از این چرخه تسلسل چیست؟ همچنان‌که فارمر و سولیوان تأکید نموده‌اند، خشونت‌ساختاری را باید همچون دیگر انواع خشونت در بافت تاریخی و سیاسی اقتصادی آن بررسی کرد؛ بنابراین نیازمند تحلیلی تاریخی و سیاسی از شهرسنندج هستیم تا علل به‌وجود آمدن این شرایط را درک نمائیم، شهر سنندج هم، مرکز استان کردستان هم به‌عنوان مصداقی از وضعیت کلی مناطق کردنشین غرب کشور شناخته می‌شود. شهر سنندج همواره به‌عنوان یکی از شهرهای مهم و یکی از نمادهای مناطق کردنشین کشور شناخته شده است و از لحاظ تاریخی و اجتماعی نقش مهمی را در تحولات سیاسی و اجتماعی این منطقه ایفا نموده است؛ بنابراین، بررسی وضعیت خشونت‌ساختاری در این شهر مستلزم تبیین شرایط ویژه استان کردستان و مناطق کردنشین کشور نیز هست. یقیناً مسائل ویژه از جمله مرزنشینی، وضعیت مذهبی و قومیت و زبان در تبیین مسأله خشونت‌ساختاری بی‌تأثیر نیستند. باید توجه داشت خشونت‌ساختاری یک مفهوم کلی است و نباید از آن به‌مثابه خشونت دولت علیه مردم تعبیر شود؛ بدیهی است که منظور از ساختار، دولت نیست و در این پژوهش نیز ساختار به‌معنای نظام حکومتی به‌کار برده نشده است. منظور از ساختار به‌صورت کلی ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، بهداشتی و حتی فیزیکی را در بر می‌گیرد که دولت و نظام‌های سیاسی هم به‌نوعی تحت تأثیر این ساختارها بوده و هم به‌صورت جزئی از آن‌ها محسوب می‌شوند علیرغم این، دولت و ساختارهای جامعه در تعامل و رابطه متقابل قرار دارند و یکدیگر را تحت تأثیر قرار داده و به‌همدیگر شکل می‌دهند (ابراهیم‌بای سلامی، ۱۳۸۶: ۴) با این وجود تأمل بر نحوه رابطه مردم و دولت در این زمینه می‌تواند بخشی از تبیین وجود خشونت‌ساختاری را آسان‌تر نماید.

گالتونگ (۱۹۷۱) عوامل ایجاد خشونت ساختاری را در رابطه مرکز-پیرامون جستجو می‌نماید؛ وی نظریه مرکز پیرامون خود را به‌عنوان «تئوری ساختاری امپریالیسم» مطرح می‌نماید. او معتقد است جهان شامل کشورهای در مرکز و پیرامون بوده و هر کشور نیز در درون خود دارای مرکز و پیرامون است. به‌نظر گالتونگ امپریالیسم نوعی تسلط است که در آن، مرکز پیرامون توسط مرکز مرکز در برقراری هماهنگی میان منافع به‌عنوان پایگاه مورد استفاده قرار می‌گیرد و در کشور پیرامون، ناهماهنگی منافع میان مرکز و پیرامون وجود دارد و این همان شرایطی است که خشونت ساختاری را پدید می‌آورد. او مدعی است که کسانی که قدرت را در کشورهای مرکز در دست دارند با کسانی که در کشورهای پیرامون بر سر کارند منافع مشترکی دارند. در نتیجه، این رابطه به‌زیان اکثر مردم کشورهای پیرامونی تمام می‌شود ولی تا حد زیادی به‌نفع اکثریت مردم کشورهای مرکز است (گالتونگ، ۱۹۷۱: ۸۱-۸۸). به‌نظر گالتونگ، گرچه بین کشورهای مرکز و پیرامون ناهماهنگی منافع وجود دارد، اما بازتولید رابطه مرکز-پیرامون در داخل کشورها مانع از ریشه کن شدن آن می‌شود. بین مرکز و پیرامون داخل کشورهای پیرامون نابرابری شدیدتری در جریان است (گالتونگ، ۱۹۷۱: ۸۳).

با وجود شرایط خشونت ساختاری در شهر سنج، و تداوم عوامل موجب آن، از جمله استمرار رابطه مرکز-پیرامونی و توسعه نامتوازن که مورد بحث قرار گرفت، شکل‌گیری بحرانی جدی در حوزه مسائل اجتماعی در این شهر قابل پیش‌بینی است، بحرانی که علت عدم شکل‌گیری آن تاکنون را می‌توان در ریشه‌ها و شرایط فرهنگی این شهر جست‌وجو نمود که همچون سدی مانع از جاری شدن سیل مسائل اجتماعی حاصل از خشونت ساختاری شده است، چراکه به‌نظر می‌رسد عناصر فرهنگی بازدارنده همچون ارزشهای سنتی و تداوم هنجارهای اخلاقی گذشته، تاکنون تا حدی مانع از بروز مسائل و آسیب‌های اجتماعی در سطح بحرانی گردند اما تداوم شرایط موجود و استمرار عوامل ایجاد‌کننده خشونت ساختاری، هر لحظه ممکن است به‌نقطه بحرانی تبدیل شود.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی و مهری بهار (۱۳۷۷)، *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، تهران: موسسه نشر جهاد، چاپ اول.
- استراوس، انسلم و جولیت کربین (۱۳۹۴)، *مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*، ترجمه ابراهیم افشار، تهران، نشر نی.
- تقوایی، مسعود و شاه‌یوندی احمد (۱۳۸۹)، پراکنش خدمات بهداشتی و درمانی در شهرستان‌های ایران، *فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال دهم، شماره ۳۹: ۳۳-۵۴.
- ژیژک، اسلاوی (۱۳۸۹)، *پنج نگاه زیرچشمی به خشونت*، ترجمه علیرضا پاکنهاد، تهران: نشر نی.

- سجادی، حمیرا (۱۳۸۲)، "بررسی عوامل مرتبط با خشونت شوهران علیه زنان در خانواده در مراجعین به دادگاه خانواده شهر تهران"، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- صدیق سروستانی، رحمت الله (۱۳۸۶)، *آسیب شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)*، تهران: نشر سمت، چاپ اول.
- عینیان، مجید و داوود سوری (۱۳۹۵)، "فقر و نابرابری، رفتار پس انداز خانوار، تورم دهکها"، طرح پژوهشی، موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی ریاست جمهوری.
- فتاحی، سجاد؛ نسترن رفیعی و جلال چغازردی (۱۳۹۵)، *مسأله شناسی راهبردی در استان کردستان*، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- فلیک، اووه (۱۳۹۲)، *درآمدی بر روش تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- مرصوصی، نفیسه؛ رحمت اله فرهودی و سید علیرضا لاجوردی (۱۳۹۴)، کیفیت زندگی فرهنگی و اجتماعی در شهرهای ایران، *دو فصلنامه پژوهش‌های بوم‌شناسی شهری*، سال ششم، شماره ۲، پیاپی ۱۲، پاییز و زمستان: ۷۹-۹۶.
- مرکز آمار و اطلاعات راهبردی، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی (۱۳۹۷)، *رتبه‌بندی شاخص‌های منتخب نیروی کار شهرستان‌های کشور به تفکیک مناطق شهری و روستایی*، تهران، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۶)، *چکیده نتایج طرح آمارگیری نیروی کار تابستان ۱۳۹۶*، دفتر جمعیت، نیروی کار و سرشماری.
- مکرونی، گلابول و کیومرث ایران‌دوست و کیومرث حبیبی (۱۳۹۴)، ارزیابی کیفیت زندگی در مرکز شهر سنندج، *مطالعات محیطی هفت حصار*، شماره سیزدهم، سال چهاردهم، پاییز: ۵-۱۸.
- نظم فر، حسین؛ علی عشقی و سعیده علوی (۱۳۹۶)، بررسی وضعیت رقابت پذیری اقتصادی شهرهای ایران، *فصلنامه علمی- پژوهشی اقتصاد و مدیریت شهری*، شماره ۵، ۲۳-۳۸.
- Bourgois, Philippe (۲۰۱۰), "Recognizing Invisible Violence: A Thirty-Year Ethnographic Retrospective" Pp ۱۷-۴۵. in Barbara Rylko-Bauer, Linda Whiteford, and Paul Farmer, eds., *Global Health in Times of Violence*. Santa Fe, NM: School of Advanced Research Press.
- Burns, Jonathan Kenneth (۲۰۱۰), *Structural violence and schizophrenia: psychosocial, economic and cultural impacts on the onset of psychosis*, Submitted in fulfillment of the degree Doctor of Philosophy in the Nelson R Mandela School of Medicine, University of KwaZulu-Natal, South Africa.
- Christie, D. J, Wagner, R. V., & Winter, D. A. (۲۰۰۱), *Peace, Conflict, and Violence: Peace Psychology for the ۲۱st Century*, Englewood Cliffs, New Jersey: Prentice-Hall.

- Darrin Hodgetts, Kerry Chamberlain, Shiloh Groot and Yardena Tankel (۲۰۱۳), Urban Poverty, Structural Violence and Welfare Provision for ۱۰۰ Families in Auckland, *Urban Studies*, published online ۲۳, DOI: ۱۰.۱۱۷۷/۰۰۴۲۰۹۸۰۱۳۵۰۵۸۸۵.
- Earle, Benjamin (۲۰۱۶), *Poverty, Structural Violence, and Harm in Ontario*, Thesis Submitted in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Master of Arts in The Faculty of Social Science and Humanities, University of Ontario Institute of Technology.
- Farmer PE, Nizeye B, Stulac S, Keshavjee S (۲۰۰۶), Structural Violence and Clinical Medicine. *PLoS Med* ۳(۱۰): e۴۴۹. doi:۱۰.۱۳۷۱/ journal. pmed. ۰۰۳۰۴۴۹.
- Farmer, Paul (۲۰۰۴), Anthropology of Structural Violence, *Current Anthropology*, ۴۵(۳): ۳۰۵-۳۲۵.
- Galtung, Johan (۱۹۶۹), Violence, Peace, and Peace, *Research Journal of Peace Research*. ۶(۳): ۱۶۷-۱۹۱.
- Galtung, Johan. (۱۹۷۵), "Is Peaceful Research Possible: On the Methodology of Peace Research." Pp. ۲۶۳-۲۷۹ in *Peace, Research, Education, Action: Essays in Peace Research*. Vol. ۱, edited by Johan Galtung. Copenhagen: Christian Ejlertsen.
- Herrick, Clare (۲۰۱۵), *Structural violence, capabilities and the experience of alcohol in Cape Town*, Contested Development Working Paper Series Department of Geography, King's College London, Paper ۷۱.
- Ho, Kathleen (۲۰۰۷), Structural Violence as a Human Rights Violation, *Essex Human Rights Review* ۴(۲): ۱-۱۷.
- Hoivik, Tord. (۱۹۷۷), The Demography of Structural Violence, *Journal of Peace Research* ۱۴(۱): ۵۹-۷۳.
- Huot, Danielle and Pain, Adam (۲۰۱۶), *Structural Violence in Afghanistan: Evidence from Herat and Kandahar*, Paper to DSA Panel on 'Power, Politics and Development in Afghanistan', Oxford, September ۲۰۱۶.
- James, Susan et al (۲۰۰۳), The Violent Matrix: A Study of Structural, Interpersonal, and Intrapersonal Violence Among a Sample of Poor Women, *American Journal of Community Psychology*, Vol. ۳۱ p: ۱۲۹-۱۴۱.

- Lane, D. Sandra et all (۲۰۰۸), *Structural violence, urban retail food markets, and low birth weight*, Health and Wellness, Syracuse University, New York ۱۳۲۴۴ ۱۲۳۰, USA, Health & Place ۱۴ (۲۰۰۸) ۴۱۵-۴.
- Mary Dwyer, Kathleen (۲۰۱۲), *Consequences of the American Dream: The Impacts of Structural Violence on Honduran Migration to the United States*, thesis for the Master of Arts degree in the Conflict and Dispute Resolution Program, University of Oregon, June.
- Montesanti, Stephanie Rose, Thurston Wilfreda (۲۰۱۵), Mapping the role of structural and interpersonal violence in the lives of women: implications for public health interventions and policy, *Women's Health*, ۱۵, DOI ۱۰.۱۱۸۶/s۱۲۹۰۵-۰۱۵-۰۲۵۶-۴.
- Morgan, Karen and Suruchi Thapar Björkert. (۲۰۰۶), “‘I’d Rather You’d Lay Me on the Floor and Start Kicking Me’: Understanding Symbolic Violence in Everyday Life.” *Women’s Studies International Forum*, ۲۹:۴۴۱-۵۲.
- Piero P. Giorgi (۲۰۰۷), *countering with nonviolence the pervasive structural violence of everyday life — the case of three small Italian townships*, in Encyclopedia of Life Support Systems (EOLSS), Developed under the auspices of the UNESCO, Eolss Publishers, Oxford.
- Roberts, Jane H. (۲۰۰۹), Structural violence and emotional health: a message from Easington, a former mining community in northern England, *Anthropology & Medicine*, Vol. ۱۶, No. ۱, April, ۳۷-۴۸.
- Rowson M (۲۰۱۲), *Violence and development*, in Structural violence and the underlying causes of violent conflict (Salvage J, Rowson M, Melf K and Sandoy I eds, ۲۰۱۲) Medical Peace Work course ۴.
- Sullivan, Christopher Barrett (۲۰۱۳), *Ethnic Inequality in China: Structural Violence, Educational Stratification, and the Rural Household Income Gap*, Doctor of Philosophy dissertation, University of California, Berkeley.
- Winter, Deborah Du Nann and Dana C. Leighton. (۲۰۰۱), “Structural Violence: Introduction.” Pp. ۹۹-۱۰۱, in *Peace, Conflict, and Violence: Peace Psychology for the ۲۱st Century*, edited by Daniel J. Christie, Richard V. Wagner, and Deborah Du Nann Winter. Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall.

پیوست شماره ۱: مشخصات مصاحبه‌شوندگان

کد	اسم	سن	جنسیت	شغل	محل سکونت	وضعیت تاهل	محل مصاحبه	دلیل انتخاب
۱	محمد علی	۵۰	مرد	بیکار	کافی کوزله	همسر فوت شده	منزل فرد	طبقه ضعیف
۲	شوان	۳۲	مرد	بیکار	نایسر	متاهل	کوچه محل زندگی فرد	طبقه ضعیف
۳	هاوژین	۲۸	زن	بیکار	محله بعثت	متاهل	مراجع کمیته امداد	طبقه متوسط
۴	مهدی	۳۱	مرد	کارمند	خ وکیل	متاهل	محل کار	طبقه متوسط
۵	یوسف	۴۰	مرد	کارمند (مدیر)	بهاران	متاهل	محل کار	طبقه متوسط بالا
۶	حسن	۴۴	مرد	کارمند بانک	شهرک اداره راه	متاهل	محل کار	طبقه متوسط بالا
۷	نگار	۲۸	زن	خانه دار	نایسر	متاهل	مراجع کمیته امداد	طبقه ضعیف
۸	سعیدیه	۳۸	زن	خانه دار	کافی کوزله	متاهل	منزل	طبقه ضعیف
۹	ستار	۶۰	مرد	نظافت منازل	کافی کوزله	متاهل	محل کار	طبقه ضعیف
۱۰	کمال	۴۵	مرد	آزاد (کار در میدان تره بار)	بهاران	متاهل	محل کار	طبقه متوسط
۱۱	سیروان	۱۷	مرد	ضایعات جمع کن	کمربندی ۲۵	مجرد	کمپ اختیاری	اعتیاد
۱۲	گشین	۲۷	زن		چهارباغ	مطلقه	کمپ اجباری	اعتیاد
۱۳	روژین	۱۷	زن		بیخانمان	مجرد	کمپ اجباری	اعتیاد
۱۴	حبیب	۴۷	مرد	کارگر- بیکار	تقتقان	متاهل	خیابان	اعتیاد
۱۵	حسین	۴۵	مرد	کارگر- بیکار	-	متاهل	خیابان	اعتیاد

حرمان نظام‌مند: تحلیلی کیفی از خشونت ساختاری و پیامدهای آن در شهر سنندج

کد	اسم	سن	جنسیت	شغل	محل سکونت	وضعیت تاهل	محل مصاحبه	دلیل انتخاب
۱۶	فتح ا... ..	۵۲	مرد	کارگر شرکت ریسندگی و بافندگی - بیکار	چهار باغ	متاهل	خیابان	اعتیاد
۱۷	بهروز	۴۷	مرد	کول بر	قطارچیان - کیوان راه	متاهل	کمپ اختیاری	اعتیاد
۱۸	فرهاد	۳۳	مرد	شاگرد مکانیک - ضایعاتی - بیکار	عباس آباد	مجرد	کمپ اجباری	اعتیاد
۱۹	اشرف	۴۸	مرد	جوشکار - بیکار	حاجی آباد	مجرد	زندان	ضرب و جرح - اعتیاد هم دارد
۲۰	امید	۲۵	مرد	کارگر نانوائی	سیروس	مجرد	زندان	قتل
۲۱	سعید	۴۰	مرد	ضایعاتی	تقتقان	مطلقه	زندان	ضرب و جرح
۲۲	هیوا	۱۹	مرد	بیکار	نایسر	مجرد	کمپ اجباری	اعتیاد
۲۳	محمد علی	۵۵	مرد	بیکار	چهارباغ	مطلقه	زندان	ضرب و جرح
۲۴	رحیم	۳۴	مرد	آزاد	عباس آباد	متاهل	کمپ اختیاری	اعتیاد
۲۵	توفیق	۵۲	مرد	آزاد - بیکار	جورآباد - بهاران	متاهل	زندان	ضرب و جرح
۲۶	نصرا... ..	۴۵	مرد	آزاد	تپه حنیفه	متاهل	زندان	محکومیت مالی - اعتیاد
۲۷	رئوف	۳۷	مرد	جوشکار	چهارباغ	متاهل	زندان	ضرب و جرح
۲۸	زانبار	۳۱	مرد	بیکار	چهار راه سیروس	مجرد	زندان	اعتیاد
۲۹	جمال	۳۹	مرد	بیکار	کمربندی ۲۵	مجرد	زندان	سرقت - اعتیاد هم دارد

کد	اسم	سن	جنسیت	شغل	محل سکونت	وضعیت تاهل	محل مصاحبه	دلیل انتخاب
۳۰	تحسین	۴۰	مرد	شاطر نانوایی	نایسر	متأهل	زندان	ضرب و جرح
۳۱	رشید	۳۴	مرد	کشاورز- بیکار	-	متأهل	زندان	ضرب و جرح
۳۲	خبات	۳۷	مرد	بیکار	نایسر	مجرد	بازداشتگاه	اعتیاد
۳۳	ایرج	۳۹	مرد	بیکار	کانی کوزله	متأهل	بازداشتگاه	اعتیاد
۳۴	بهنام	۳۲	مرد	کشاورز- بیکار	اسلام آباد	متأهل	بازداشتگاه	اعتیاد
۳۵	وریا	۳۲	مرد	جوشکار	تختی	مجرد	بازداشتگاه	سرقت- اعتیاد هم دارد